

Recognizing the role and position of outstanding teachers in the history of Iranian education

F. Ali sadeei*

1 Assistant Professor, Department of Social Sciences, Farhangian University of
Tehran, Iran.

ABSTRACT

Keywords:

Enduring Teachers,
Contemporary
Iranian
Education,
Encyclopedia of
Enduring Teachers of
Iran.

1 .Corresponding
author

✉ alisadei90@gmail.com

Background and Objectives: Given that the lack of an "encyclopedia" of the country's outstanding teachers has been ignored by the country's education authorities for many years, this article seeks to recognize the cultural-social status of the outstanding teachers of contemporary Iran.

Methods: To achieve this goal, the author felt the need to conduct a documentary-library study. In this regard, he selected 8 personalities from among the outstanding teachers of contemporary Iran, each of whom has been the foundation of a cultural-structural-social transformation in some way. Then, he selected the works of each of them, either directly or second-hand, using a purposeful and theoretical sampling method, and recorded the required information. After collecting information, their actions, activities, roles, and structural concerns were categorized and in the next two stages, a description and final theme were extract.

Findings: The results of the categories and descriptions have shown that the outstanding teachers of contemporary Iran have been more in line with strengthening culture and developing public education. **Conclusion:** According to the findings, it can be said that everyone who has had a concern in Iran has had the concern for culture and education as a priority. Therefore, it is essential that decision-makers, in addition to reviewing these great figures of culture and education, provide the basis for the development and growth of such thoughts and individuals so that researchers and enthusiasts, at least in a short period of time, can compile the outstanding teachers in a larger collection entitled "Encyclopedia of Outstanding Teachers in the History of Iranian Education" or at least make them the subject of their studies.

ISSN (Online): 2783-2155

DOI: 10.48310/rhe.2026.22476.1190

Received: 1403-12-16 Reviewed: 1404-01-10 Accepted: 1404-03-15 PP: 101-135

Citation (APA): sadeei, A. (2026). Recognizing the role and position of outstanding teachers in the history of Iranian education. *The Journal of Research in History Education*, 6(1), 101-135.  <https://doi.org/10.48310/rhe.2026.22476.1190>

بازشناسی نقش و جایگاه معلمان ماندگار تاریخ

آموزش و پرورش ایران

علی سادئی^۱

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان تهران، ایران

چکیده

پیشینه و اهداف: با توجه به اینکه سالهاست که فقدان "دانشنامه" معلمان ماندگار کشور از سوی متولیان آموزش و پرورش کشور نادیده گرفته شده است؛ این مقاله در صدد بازشناسی جایگاه فرهنگی-اجتماعی معلمان ماندگار ایران دوران معاصر برآمده است. **روش‌ها:** نگارنده برای دستیابی به این هدف خود نیاز دید که یک مطالعه اسنادی-کتابخانه‌ای بپردازد. در همین راستا از میان معلمان سرآمد دوران معاصر ایران که هرکدام به نوعی زیربنای تحولی فرهنگی-ساختاری-اجتماعی بوده‌اند، ۸ شخصیت را انتخاب کرد. سپس آثار هرکدام از آنها را چه به صورت مستقیم، چه صورت دست دوم را به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب و اطلاعات موردنیاز را فیش‌برداری کرده است. بعد از گردآوری اطلاعات، اقدامات، فعالیت‌ها، نقش‌ها و دغدغه‌مندی‌های ساختارمند آنها، دسته‌بندی شده و در دو مرحله بعد توصیف و مضمون‌نهایی استخراج شد. **یافته‌ها:** نتایج دسته‌بندی‌ها و توصیف نشان داده که معلمان ماندگار دوران معاصر ایران بیشتر در راستای تقویت فرهنگ و توسعه آموزش عمومی بوده است. **نتیجه‌گیری:** با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت هرکسی که در ایران زمین دغدغه‌ای داشته است، دغدغه‌ی فرهنگ و آموزش در الویت او بوده است. بنابراین ضروری است که تصمیم‌سازان علاوه بر بازخوانی این بزرگان فرهنگ و آموزش، زمینه توسعه رشد چنین افکار و افرادی را فراهم آورد تا پژوهشگران و علاقمندان حداقل در یک دوره کوتاه مدت بتوان معلمان ماندگار را در یک مجموعه بزرگتر با عنوان "دانشنامه معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران" تدوین کرد یا حداقل موضوع مطالعات خود قرار دهند.

واژه‌های کلیدی:

معلمان ماندگار، آموزش و پرورش معاصر ایران، دانشنامه معلمان ماندگار ایران

۱. نویسنده مسئول

✉ alisadei90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳-۱۲-۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴-۰۱-۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۰۳-۱۵

شماره صفحات: ۱۰۱-۱۲۵

مقدمه

با تبدیل مراکز تربیت معلم به دانشگاه فرهنگیان فعلی، هر ساله شاهد ورود هزاران نفرهستیم که معلمی را یک شغل انتخاب، اما عشق به معلمی در عده کمی از آنان وجود دارد. نویسنده این مقاله که خود در اوایل دهه ۶۰ دانشجوی تربیت معلم بوده و سه دهه در کسوت استاد، توفیق تدریس در مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان را داشته‌است، ادعای فوق را بر اساس تجربه زیسته مطرح می‌کند. نگارنده معتقد است معلمان فعلی-شناخت کافی از معلمان اثرگذار قبل از خود ندارند و با منش و روش آنان آشنا نیستند، از این رو این امید که جا پای معلمان ماندگار گذشته بگذارند، چندان نیست. برای ترمیم این شکاف مهم بین نگاه و منش و رفتار معلمان دیروز و امروز جامعه نیاز به بازشناسی معلمان ماندگار آموزش و پرورش ایران بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند تا علاوه بر معرفی چهره‌های اثرگذار تاریخ آموزش و پرورش ایران، گامهای نخستین برای تالیف دانشنامه معلمان ماندگار برداشته شود.

خطاب نویسنده در این نوشتار، به خود معلمان است که خود کمر همت بسته سعی کنند در همان استان و شهر محل خدمت خویش، زندگینامه و اقدامات معلمان اثربخش و منطقه خود را و تدوین و منتشر کنند تا به سهم خود گامی مهم برای این کاستی مهم در آموزش و پرورش کشور برداشته شود. تغییرات مهم اجتماعی در ۱۵۰ سال گذشته به خوبی نشان می‌دهد که تغییرات بدون حضور معلمان، امکان پذیر نخواهد بود.

بنای دارالفنون توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر، خود سرآغاز بسیاری از تغییرات اجتماعی در ایران بوده است. حتی پیشینه تاسیس دانشگاه تهران را باید در نظام تعلیم و تربیت جستجو کرد و به عبارت بهتر باید گفت که در ابتدا "دارالمعلمین عالی" (باغ نگارستان فعلی) تاسیس شد و سپس استادان دارالمعلمین، عهده‌دار تدریس در دانشگاه تهران شدند. همچنین عده قابل توجهی از نمایندگان مجلس، وزرا، معاونین وزرا، استانداران، فرمانداران، بخشداران، بعضی از فرماندهان جنگ در سپاه و بسیج سابقه معلمی داشته و از وزارت آموزش و پرورش در سایر وزارتخانه‌ها و نهادها و ارگانها مامور به خدمت می‌شدند و به عبارت بهتر می‌توان گفت که کشور به دست معلمان اداره می‌شد. در ۸ سال جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران نیز معلمان برای آموزش دانش‌آموزانی که به جبهه‌ها رفته بودند، در لشگرها و یگان‌ها حضور فعال و موثری در آموزش و هدایت دانش‌آموزان داشتند و حتی در موارد متعدد دانش‌آموزان، خود، فرمانده دسته و گروهان بودند.

در این مقاله سعی شده است زندگینامه و نقش تعدادی از معلمان ماندگار و اثر بخش تاریخ آموزش و پرورش ایران، تدوین و در اختیار معلمان و سایر افراد جامعه قرار گیرد تا نویسنده، حداقل به سهم خود در جهت ضرورت معرفی معلمان ماندگار آموزش و پرورش به معلمان و دانش آموزان و مردم ایران وظیفه خود را ادا کرده باشد. از این رو جمع آوری و تدوین زندگینامه و فعالیت های اجتماعی معلمان ماندگار و اثر بخش می تواند نمونه خوبی برای دیگران باشد تا آنها نیز بهتر از آنچه در این مقاله آمده است، بتوانند مجموعه ای بهتر و کاملتر در جهت معرفی معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران تدوین کنند.

پیشینه پژوهش

به منظور بررسی پیشینه پژوهش ابتدا زندگینامه معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران و سپس اقدامات و تاثیرگذاری آنان و همچنین آثار برجای مانده از این بزرگان و یا آثاری که درباره معلمان ماندگار به رشته تحریر در آمده بود را مورد بررسی قرار داده است. " بنیان گذار یک روش خاص در آموزش و یا تربیت " مهمترین ملاک نگارنده برای انتخاب تعدادی از معلمان ماندگار از بین سایر معلمان بوده است. از این رو میرزا حسن رشديه به عنوان بنیان گذار مدارس نوین پس از مشروطه و تلاش های ارزنده ای که وی برای تاسیس مدارس به سبک امروزی انجام داده است به عنوان یکی از مهمترین معلمان ماندگار تاریخ ایران محسوب می شود.

وی اولین دبستان را در سال ۱۳۰۵ ه.ق. در محله ششگلان تبریز در مسجد مصباح الملک تأسیس نمود (roshdeyeh, 1370: 236). بی بی خانم استرآبادی مؤسس اولین مدرسه دوشیزگان در عصر قاجار بوده است. مدرسه دوشیزگان، نخستین مدرسه ای است که در سال ۱۳۲۴ معادل ۱۲۸۵ شمسی هم زمان با انقلاب مشروطه برای آموزش دختران تأسیس شد (زنان پیشگام ایرانی (1375: 21). محمد بهمن بیگی بنیان گذار آموزش و پرورش عشایری در ایران است. وی در سال ۱۳۳۰ نخستین مدرسه سیار عشایری را در سایه چادر مهمانی سنتی برای بستگان و خویشان نزدیک خود و کودکان برپا می کند (ahari, 1379: 13). علامه کرباسچیان بنیانگذار مدارس نوین اسلامی با همکاری جمعی از متدینین و بازاریان در سال ۱۳۳۴ با هدف انسان سازی و آموزش دین و اخلاق در کنار علم، به تأسیس مدرسه علوی اقدام کردند (کرباسچیان، ۱۳۸۵، ص ۴).

جبار باغچه بان بنیانگذار مدرسه ناشنویان ایران است . باغچه بان مدرسه ناشنویان را در سال ۱۳۰۳ در تبریز دایر کرد (baghcheban, 1356: 10). توران میرهادی بنیانگذار کودکان فرهاد و ادبیات کودکان ایران است . فعالیت متمرکز میرهادی در عرصه آموزش و پرورش از سال ۱۳۳۴ با پایه گذاری کودکان فرهاد آغاز شد. پدر و مادرش پشتیبان های بزرگ او در این کار بودند (mirhadi. 1383: 13).

رضا روزبه از پیشگامان تعلیم و تربیت اسلامی و اولین مدیر دبیرستان علوی در سال ۱۳۳۵ است . دبیرستان علوی و شعب آن از نظر پذیرش محصل، انتخاب استاد و برنامه های آموزشی ویژه بودند و روحانیانی مثل، مرتضی مطهری و علامه محمدتقی جعفری و... با روزبه همکاری نزدیک داشتند (آموزش و پرورش زنجان ، ۱۳۷۵). غلامحسین شکوهی چهره ماندگار نظام تعلیم و تربیت ایران و اولین وزیر آموزش و پرورش بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ است . دکتر شکوهی از نظریه پردازان طراز اول کشور در زمینه مسائل تعلیم و تربیت می باشد (shkahi, 1395: 21).

شایان ذکر است که آثار گذشته در مورد معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران ، صرفا یک مطالعه مروری و تاریخی بوده است . اما پژوهشگر در این مقاله سعی کرده است با بازشناسی معلمان اثر بخش و ماندگار ، با یک ساختار در سه بخش زندگینامه ، اقدامات و تاثیر گذاری و همچنین آثار این معلمان ماندگار و یا آثاری که در مورد آنان به رشته تحریر در آمده است را با ملاک " بنیان گذار یک روش خاص در آموزش و یا تربیت " دسته بندی کرده تا نقش و سهم آنان در شکل گیری نظام نوین آموزش و پرورش ایران بیش از پیش معرفی شده و علاوه بر آن هم نظام تعلیم و تربیت قدر گوهرهایی که در دل خود داشته است را بیشتر بداند و هم سر آغازی برای معرفی معلمان ماندگار ایران در عصر حاضر باشد چرا که به این مهم توجه و عنایت شایسته ای نشده است .

روش

در این مطالعه نویسنده از روش اسنادی- کتابخانه ای برای شناخت بیشتر معلمان تاریخ آموزش و پرورش ایران بهره گیری کرده است. در همین راستا از میان معلمان سرآمد دوران معاصر ایران افرادی که هر کدام به نوعی زیربنای تحولی فرهنگی-ساختاری-اجتماعی بوده اند، را انتخاب کرده است . با توجه به اینکه تعداد معلمان تاثیر گذار در ایران زیاد هستند ، پژوهشگر با توجه به محدودیت مقاله ، از بین معلمان، افرادی که " بنیان گذار یک روش خاص در

آموزش و یا تربیت " بوده اند را ملاک خود برای انتخاب آنان در این مقاله محدود قرار داده است .. سپس آثار هرکدام از آنها را چه به صورت مستقیم، چه به صورت دست دوم را به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب و اطلاعات موردنیاز را فیش‌برداری کرده است. بعد از گردآوری اطلاعات، اقدامات، فعالیت‌ها و نقش‌های آنها دسته‌بندی شده و توصیف شده است . شایان ذکر است که از بین معلمان ماندگار ، افراد زیر به دلیل بنیانگذار بودن و داشتن یک سبک و روش خاص و نقش برجسته ای که در تحول آموزش و پرورش داشته‌اند ، انتخاب شده‌اند.

یافته‌ها

با توجه به عامل هدفمند نگارنده که در پی انتخاب معلمانی از دوران معاصر ایران که در بعدی از زیست تاریخی خود نخستینی را بنیان نهادند؛ هشت نفر این بزرگان تعلیم و تربیت در این دوره از ایران زمین به نام‌های میرزا حسن رشیدیه، محمد بهمن بیگی، جبارباغچه‌بان، بی بی خاتون استرابادی، علامه کرباسچیان، سیده توران میرهادی و غلامحسین شکوهی انتخاب گردید که هرکدام از آنها در در سه محور زندگینامه، اقدام‌ها -تأثیرگذاری و آثار مورد بازخوانی قرار گرفتند.

-میرزا حسن رشیدیه (پدر تعلیم و تربیت نوین در ایران: ۱۳۲۳-۱۲۳۹)

الف) زندگینامه: میرزا حسن رشیدیه (۱۳۲۳-۱۲۳۹) را می توان بنیان گذار مدارس نوین (البته بعد از دارالفنون) در تبریز دانست . وی فرزند ملا مهدی از علمای تبریز بود و تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آوخت و با استعداد فوق العاده در جوانی از علمای تبریز محسوب می شد. او تا پایان عمر در قم ماند و به آموزش و تعلیم پرداخت. وی در ۲۱ آذر ۱۳۲۳ در قم در سن ۹۳ سالگی درگذشت. در واپسین روزهای زندگی، چنین وصیت کرده بود: مرا در محلی به خاک بسپارید که هر روز شاگردان مدارس از روی گورم بگذرند و از این بابت روحم شاد شود .

ب) اقدامات و تأثیرات: میرزا حسن رشیدیه در ابتدا اقدامات نوین آموزشی خود را در استانبول و با اختراع الفبای صوتی آغاز کرد ، سپس به ایروان (ارمنستان) رفت و هنگام بازگشت ناصرین الدین شاه از سفر فرنگ برای تاسیس مدارس نوین به ایران دعوت شد.

" در استانبول به طرح نقشه‌هایی برای تعلیم تربیت اطفال و نو آموزان پرداخته و اقدام به رفع مشکلات تدریس در زبان فارسی و اختراع الفبای صوتی در این زبان پرداخت و پس از

آشنایی کامل به اسلوب و طرز تعلیم الفبا به روش جدید، نخست به ایروان که اهالی آنجا به مناسبت دیدن مدارس روس در استقبال از فرهنگ ایرانی، مستعدتر و مشتاق تر بودند رفت و به کمک حاج آخوند برادر ناتنی‌اش در سال ۱۳۰۱ ه‍.ق نخستین مدرسه ایرانی به سبک جدید برای مسلمان زادگان قفقاز تأسیس کرد و با اصول (الفبای صوتی) که از اختراعات خودش بود، شروع به تدریس نمود و کتاب وطن دلیلی (زبان وطنی) را به ترکی با اصول خویشتن، طبع و با اجرای این روش، موفق شد در ظرف ۶۰ ساعت نو آموزان را خواندن و نوشتن بیاموزد ("roshdeyh, 1985: 21").

پس از چهارسال اقامت و مدیریت مدرسه مذکور در ایروان، ناصرالدین شاه که از سفر دوم فرنگستان به ایران، مراجعت می‌کرد، از ایروان می‌گذشت...، در دیدار از مدرسه رشديه در ایروان، از میرزا حسن خواست تا برای تأسیس مدرسه ابتدایی به ایران بازگردد. اما دریغا که حسودان تنگ نظر و عنودان بدگهر با دسایس و نیرنگ‌های مختلف، خدمات صادقانه او را طور دیگری جلوه دادند و به شاه تفهیم می‌کنند که او می‌خواهد با تأسیس دبستان جدید، قانون اروپایی را در ایران رواج دهد که برای سلطنت، خطرناک خواهد بود و به این ترتیب، شاه را وادار می‌کنند که از حمایت او چشم‌پوشد. لذا مدرسه را به برادر ناتنی خود واگذار می‌نماید و به زادگاه خود، تبریز بازمی‌گردد(همان).

میرزا حسن رشديه در طول فعالیت با مصائب زیادی موجه شد. همین امر باعث نقل مکان‌های مختلف از تبریز به مشهد و سپس به قم و بعد به تهران شد، تا جایی که سرانجام در قم و در گمنامی(قبرستان نو) به خاک سپرده شد.

".. رشديه، پس از ورود به ایران و دیدار خانواده، نخست عده‌ای از اقوام با سواد خود را گرد آورد و طرز تدریس اسلوب جدید خود را به آنان آموخت و به نام خدا، اولین دبستان را در سال ۱۳۰۵ ه‍.ق. در محله ششگلان در مسجد مصباح الملک تأسیس نمود؛ اشتیاق مردم به با سواد شدن کودکان شان آن هم به این سهولت، باعث گرمی بازار مدرسه شد. اما مکتب‌داران که دکان خود را کساد دیدند و پیشرفت مدرسه جدید را مخالف مصالح خود دانستند، به جنب و جوش افتاده و رئیس‌السادات یکی از علمای متعصب را وادار نمودند، رشديه را تکفیر و فتوای انهدام مدرسه جدید را صادر کند. بدین ترتیب اوباش که همیشه منتظر فرصت هستند با چوب و چماق به خدمت شاگردان دبستان و معلمین رسیدند. رشديه نیز شبانه به مشهد فرار کرد... پس از شش ماه دوباره به تبریز بازگشت و دومین مدرسه را در محله بازار تأسیس کرد. اما باز هم دشمنان دانش و نوآوری بیکار ننشستند.

دومین مدرسه هم مورد هجوم قرار گرفت و رشديه باز هم به مشهد فرار کرد... مدرسه سوم را در محله چرنداب تبریز تأسیس نمود. "این بار، به تحریک مکتب داران جاهل و کهنه پرست که منافع نامشروع خود را در خطر می‌دیدند به مدرسه حمله کردند و به غارت پرداخته و رشديه را تهدید به قتل نمودند... چهارمین مدرسه را در محله نوبر تبریز، برای کودکان تهیدست بنیان گذاشت؛ که البته "شمار شاگردان به ۳۵۷ و شمار معلمان به ۱۲ نفر رسید. این بار مکتب داران به ملا مهدی (پدر رشديه) متوسل شدند و اولتیماتوم دادند... ملا مهدی از میرزا حسن خواست به مشهد برود و او چنین کرد... بعد از چندی، باز به تبریز برگشت و "پنجمین مدرسه را در محله بازار دائر نمود... باز هم مدرسه مورد هجوم واقع شد. دانش آموزان مجروح شدند و یکی از آنان کشته شد. باز هم رشديه به مشهد گریخت. رشديه در مشهد هم آرام نگرفت. در آنجا نیز مدرسه‌ای تأسیس کرد اما آنجا نیز با هجوم کهنه پرستان مواجه شد. مدرسه را چپاول و دست اش را نیز شکستند. ششمین مدرسه را در لیلی آباد دایر نمود. این مدرسه به علت اعتقاد مردم به صداقت و پایمردی رشديه و دیدن نتایج آموزش‌های او سه سال دوام یافت. چندی بعد کلاسی برای بزرگسالان نیز باز کرد که در مدت ۹۰ ساعت خواندن و نوشتن را به آنان آموخت. این بار، مخالفان او وقاحت را به حدی رساندند که به خود اجازه دادند با توجیهاتی مانند "این لامذهب می‌خواهد الف و با را تغییر دهد، قرآن را از دست اطفال بگیرد و کتاب به آن‌ها یاد بدهد" به او سوء قصد کرده و با شلیک تیری به پای او مجروحش ساختند. با مجروح شدن او مدرسه هم بسته شد. اما ناامید نشده و با فروش کشتزار خود، مدرسه هفتم را تأسیس کرد. در کلاس‌ها، میز و نیمکت و تخته سیاه گذاشت و در میان ساعت کلاس، زمانی برای تفریح شاگردان در نظر گرفت که این تغییرات مورد توجه مردم قرار گرفت، اما چون صدای زنگ مدرسه به صدای ناقوس کلیسا، شبیه بود و بهانه به دست مخالفان می‌داد، ناچار شد از زنگ زدن در مدرسه چشم پوشی کند.

گروهی از مردم آن روز، این شیوه نوین آموزشی که در آن به بعد زمان، ابزارهایی مانند ساعت تفریح، ورود به کلاس از طریق به صدا درآمدن زنگ، آموزش خواندن و نوشتن همزمان، آموزش به نابینایان، نحوه چیدمان کلاسی در خطوط مشخص از طریق نشستن روی میز و نیمکت‌هایی که تا آن روز جایگاهی در آموزش نداشت؛ بر نمی‌تافتند. اما در میان این مصائب، افراد ایران دوستی مانند امین‌الدوله در حمایت از فرهنگ تربیتی-ایرانی، هم در تبریز هم در تهران از رشديه حمایت کرده و مسیر تأسیس مدارس بیشتری را در تبریز و تهران فراهم کرد.

در این میان گروهی به تبعیت از میرزا علی‌اصغر اتابک شایعه کردند که رشديه ضد امام زمان و اهل بیت است و اخیراً «بابی» شده‌است. وی سرانجام تکفیر شد و فتوای انهدام مدارس جدید صادر شد. اما در نهایت رشديه در زمانی که شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم ریاست و مرجعیت شیعه را به عهده داشت به قم رفت و در درس او حاضر شد و نهایتاً به خاطر حمایت‌های او توانست در آنجا مدرسه رشديه را تأسیس کند که هم به آموزش کودکانی از خانواده‌های فقیر می‌پرداخت و هم مدرسه‌ای برای تعلیم نابینایان بود (roshdeye, 1370: 237-247).

میرزا حسن رشديه قصد براندازی نظام مکتب خانه ای را نداشت بلکه معتقد بود که می‌بایست با تغییری که در نظام تعلیم و تربیت دنیا به وجود آمده است و بنا به احساس نیازی که بخصوص پس از مشروطه و تأثیراتی که "نیاز به تغییر" در ایرانیان به وجود آمده است، به موازات آموزش‌های مکتب خانه‌ای، نسل نو را با نظام جدید تعلیم و تربیت و درس‌های جدید مثل ریاضیات و علوم آشنا کند تا ایرانیان از مسیر علم و پیشرفت دنیا عقب نمانند. به نوعی می‌توان گفت که رشديه باور به آموزش عمومی در معنای خاص داشت. منظور از این مفهوم نه اینکه آموزش برای همه باشد که البته رشديه به این جنبه هم باور داشت؛ بلکه به معنای عمومیت موضوعات آموزشی مانند علوم نفسانی، دینی، پایه و سایر علوم نافع باور داشت. اما کج اندیشان عمق اندیشه رشديه را درک نکردند و نظام نوین آموزش و پرورش امروز ایران مرهون تلاش‌های رشديه ای است که می‌خواست ایران رشد کند نه اینکه فقط خودش رشديه باشد.

(ج) آثار: مهمترین آثار برجای مانده از میرزا حسن رشديه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) بدایه التعلیم (۲) نهایه التعلیم (۳) هدایه التعلیم (۴) کفایه التعلیم (۵) صد درس (۶) صرف فارسی (۷) شرعیات ابتدایی (۸) تربیه البنات (۹) اصول و عقاید و...

رشديه با اعتقاد به آموزش و پرورش عمومی در "تربیه البنات" آورده است که آموزش تنها ویژه اقایان و پسران نیست و بانوان و دختران نیز نیمی دیگر از افراد جامعه هستند و باید آموزش ببینند. در "شرعیات ابتدایی" عنوان کرد که اتفاقاً بخشی از آموزش، آموزش شرعیات هست که قرار است در این مدارس همپای سایر حوزه‌ها و دروس آموزش داده شود رشديه در "بدایه التعلیم"، نقطه شروع تعلیم و تربیت جدید را بر خلاف نظام مکتب خانه‌های قدیم که فقط به آموزش قرآن می‌پرداختند، در بدایه التعلیم یک شروع جدید و آن آموزش دروسی چون ریاضی و علوم و... را مطرح می‌کند. همچنین در سایر آثار میرزا حسن رشديه می‌توان خلاقیت و نوآوری در آموزش و تربیت شاگردان را ملاحظه کرد.

بی بی خانم / استرآبادی (بنیانگذار نخستین مدرسه دوشیزگان / ایران)

الف) زندگینامه: بی بی خانم استرآبادی موسس اولین مدرسه دوشیزگان در سال ۱۲۷۴ ه. ق. به دنیا آمد. پدر وی محمدباقر خان استرآبادی از بزرگان گرجان و مادرش خدیجه خانم معروف به ملاباجی از ندیمه های شکوه السلطنه یکی از زنان ناصر الدین شاه بود. خدیجه خانم چنانچه از تخلصش، ملاباجی، پیداست بلکه زنی بود باسواد که سوادآموزی کودکان دربار ناصری را بر عهده داشت.

بی بی خانم ۲۲ سالش بود که با موسی خان وزیری از صاحب منصبان قزاق ازدواج کرد و حاصل این ازدواج هفت فرزند بود. علی نقی وزیری موسیقیدان معروف ایرانی و حسن وزیری از نقاشان برجسته و خدیجه افضل وزیری نتیجه همین پیوند است. بی بی خانم در دوران نوجوانی و جوانی ضمن بهره مند شدن از درس های مادرش، از امتیاز بزرگ رفت و آمد بین بیرون و حرمسرای شاه هم برخوردار بود. او با مشاهده وضعیت زنان، چه در جامعه و چه در فضای بسته حرمسرا، می دید که هر دو گروه محبوس در تاریکخانه تنگ نظری و سودجویی مردسالاران، به گذران مشقت بار عمرشان مشغول بودند.

ب) اقدامات و تاثیر گذاری: مدرسه دوشیزگان، نخستین مدرسه ای است که در سال ۱۳۲۴ (معادل ۱۲۸۵ شمسی هم زمان با انقلاب مشروطه) توسط بی بی خانم استرآبادی برای آموزش دختران تأسیس شد. افتتاح این مدرسه با موجی از مخالفت ها و ناراضیاتی ها از جانب مردان روبه رو شد به طوری که بخشی از مخالفان مدرسه دخترانه عزمشان را برای ویرانی و انهدام مدرسه جزم کردند. بی بی خانم در اثر تهدید و فشارهای مخالفان نزد وزارت معارف شکایت کرد، اما به وی گفتند مصلحت در این است که مدرسه تعطیل شود و دیگر مقاومت فایده ای نداشت و به این ترتیب مدرسه بسته شد. مدتی بعد (پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی) بی بی خانم شکایتش را نزد صنیع الدوله وزیر معارف برد و سرانجام موفق شد مدرسه را باز کند به شرط این که مدرسه فقط به دختران ۴ تا ۶ سال اختصاص یابد و نام دوشیزگان هم از تابلو مدرسه حذف شود.

در تاریخ مبارزه با تبعیض جنسی و روشنگری زنان، موضوع تأسیس اولین مدرسه دخترانه از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. این امکان که در ابتدا در اختیار خانواده های مرفه بود، با تلاش و پیگیری زنان گسترش یافت و موضوع آموزش و پرورش طیف وسیعی از دختران و زنان را شامل شد. در چنین فضای سنگین فکری و تسلط مطلق اندیشه های زن ستیز و مردسالارانه بود که بی بی خانم با شهامتی بی نظیر به تنهایی پا به میدان گذاشت و در

جواب مقاله «تأدیب النسوان»، مقاله ای را به حالت طنزآلود نوشت که در تاریخ به «معایب الرجال» معروف است.

در سال ۱۳۱۲ ه.ق. در تهران مقاله ای بدون امضا و توهین آمیز در باره معایب زنان به نام «تأدیب النسوان» منتشر شد و بی بی خانم در دفاع از زنان و حقوقشان با جسارتی شگفت انگیز کتاب «معایب الرجال» را در سال ۱۳۱۲ ه.ق.، یعنی ۱۱ سال قبل از امضای فرمان مشروطیت می نویسد. بی بی خانم در این کتاب ضمن برشمردن معایب مردان سعی کرده است راه و رسم درست زناشویی را توضیح دهد. بی بی خانم در این کتاب آورده است: "نه هر مردی از هر زنی فزون تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر".

بعد از یک سال تلاش بی وقفه، بی بی خانم نه تنها موفق به گشایش دوباره مدرسه دوشیزگان شد، بلکه به تدریج مدارس دیگری برای دختران در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران دایر کرد و دخترش افضل وزیری که مادر مه لقا ملاح است در این مدارس به تدریس می پرداخت و دکتر مه لقا ملاح فعال محیط زیست از چنین خانواده ای، به جامعه و تاریخ ایران تحویل داده شده است.

یکی از اهداف بلند بی بی خانم استر آبادی این بود که زنان ایران هم می بایست مثل مردان از مسیر علم آموزی و پیشرفت عقب نمانند و در همین راستا می توان وی را اولین بنیانگذار و مؤسس مدرسه دوشیزگان در ایران دانست. یکی از هوشمندی های بی بی خانم استر آبادی این بود که از موقعیت خود در درون قاجار توانست خوب استفاده کند. یکی دیگر از اقدامات ارزنده استر آبادی تألیف کتاب معایب الرجال در پاسخ به کتاب تأدیب النسوان بود. این کتاب هم موج بزرگی در دنیای کتاب و نشر در زمانه و روزگار خودش ایجاد کرد و این موج عده ای از دختران و زنان را از خواب غفلت بیدار کرد.

(ج) آثار: مهمترین آثار برجای مانده از بی بی خانم استر آبادی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) معایب الرجال در پاسخ به تأدیب النسوان (۲) زنان پیشگام ایرانی
بسیاری از مورخان جنبش زنان در ایران، معتقدند که بی بی خانم استر آبادی نخستین زن ایرانی است که در دفاع از حقوق زنان، رساله ای مستقل به زبان فارسی نوشت. این کتاب برای بار اول توسط شادروان فریدون آدمیت و خانم دکتر هما ناطق در دهه پنجاه معرفی شد و در سال های اخیر نیز توسط خانم دکترافسانه نجم آبادی در خارج از کشور به چاپ رسیده است. بی بی خانم استرآبادی همسری به نام موسی خان وزیری داشت که نتیجه آن فرزندی بود که

هر کدام بعدها از بزرگان موسیقی، نقاشی و جنبش زنان در ایران شدند. کسانی مثل علی نقی وزیری موسیقی دان مشهور، حسن علی وزیری شاگرد کمال الملک و از نقاشان مشهور ایران و خدیجه (افضل) وزیری فعال در امر آموزش دختران. افضل وزیری دختر بی بی خانم استرآبادی و خواهر علی نقی و حسن علی وزیری است. خانم افضل وزیری در سال ۱۳۵۹ و در سن ۸۹ سالگی دیده از جهان فرو بست. سال ها پس از مرگ خدیجه افضل وزیری، دخترش خانم مهرانگیز وزیری (ملاح) خاطرات شفاهی مادرش را تدوین و بازنویسی و سال ۱۳۷۵ چاپ و منتشر شده است .

محمد بهمن بیگی (بنیانگذار آموزش و پرورش عشایری / ایران: ۱۳۸۹-۱۲۹۸)

الف) زندگینامه: محمد بهمن بیگی خود از ایل قشقایی استان فارس می باشد و پدرش محمود خان کدخدای یک تیره کوچک به نام " بهمن بیگلو " بوده است . وی خود در خاطراتش آورده است که وقتی ۸ سال داشته است ، پدرش یک منشی در خانه خود استخدام کرد و به خانه آورد که هم نامه های پدر را بنویسد و هم به وی درس و مشق بیاموزد و به مدت دو سال در نزد وی آموزش دیده است. اما وقتی که ده سال داشته است چون پدرش به تهران تبعید شد، به تهران آمد و در مدرسه علمیه ولی آباد درس خوانده است. بهمن بیگی دوران حضور یازده ساله خود در تهران را اینچنین توصیف می کند: تنها فرد خانواده که خوشحال و شادمان بود من بودم وبس... شب و روز درس می خواندم دو کلاس یکی می کردم... من اولین کودک قشقایی بودم که در کلاس های ابتدایی شاگرد اول شدم... دوران تبعید بسیار سخت گذشت و بیش از یازده سال طول کشید. چیزی نمانده بود که در کوچه ها راه بیفتیم و گدایی کنیم. مأموران شهربانی مواظب بودند که گدایی هم نکنیم... روزگاران در تهران به سختی می گذشت. دستان از دار و ندارمان کوتاه بود. در طول اقامت یازده ساله خود در پایتخت هیچ گاه نتوانستیم خانه ای مستقل و درست اجاره کنیم. چند خانوار پرجمعیت ایلی بودیم و در کنار چندین خانواده کم بضاعت شهری به سر می بردیم... رنج کوچک من از فقر بود. رنج بزرگم از استتار فقر بود (bahmanbagi.1384: 6).

بهمن بیگی تا کلاس دهم در رشته ریاضی در تهران تحصیل کرده است اما فقط در کلاس یازدهم به دلیل اینکه پدرش تبعیدی بوده به او سوظن برده و ناچار می شود که به شیراز برگشته و در رشته ادبی ادامه تحصیل داده و در همین مرحله با یک معلم انشا به نام مهدی حمیدی آشنا می شود و تشویق می شود که به نویسندگی بپردازد . اما مجدد در کلاس دوازدهم به تهران برمی گردد و از دارالفنون دیپلم گرفته و در سال ۱۳۱۸ در رشته حقوق

دانشگاه تهران مشغول به تحصیل می شود و همان سال اول دانشکده بر دیوان " اشک معشوق " مهدی حمیدی مقدمه شور انگیزی می نویسد و در سال ۱۳۲۰ با گوهر گرگین ازدواج کرده که حاصل آن سه دختر می باشد و در سال ۱۳۲۱ از دانشکده حقوق فارغ التحصیل می شود. (bahmanbagi, 1379).

بهمن بیگی مجدداً پس از حضور در ایل خود در سال ۱۳۲۱ به عنوان دستیار ناصر خان قشقایی منصوب شد و به دلیل استعداد ذاتی و آشنایی با زبان های فرانسه، آلمانی و انگلیسی، باعث پیشرفت ایلخان در مواجهه با خارجی ها و مذاکره با آنها شد. ایل قشقایی که همواره با انگلیسی ها در جدال بود در جنگ جهانی دوم با آلمان همکاری داشت و بهمن بیگی تنها مترجم در دستگاه ایلخانی بود. پس از جنگ جهانی دوم، عده ای او شماتت را کردند که جای او در ایل نیست و با تحصیلاتی که دارد بهتر است به تهران برگردد و کارمند شود. (ahmadi . et. al., 1388). پس از شکست آلمان در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴ شمسی) در بانک ملی استخدام شد و به حساب جمع و تفریق محاسبات مردم پرداخت. اما پس از دو سال ناگهان میز و ترقی را رها کرد و از رتبه و مرتبه و ترقی و تعالی دست کشید و از تهران به دیار خود بازگشت.

ب) اقدامات و تأثیرگذاری: انگیزه نیرومند درونی و دغدغه باسواد کردن ایل موجب می شود که ترک کار کند و به ایل بازگردد و بیش از پنج سال، بی آنکه رنگ شهر را ببیند، بر پشت اسب عرض و طول فارس را زیر پا گذارد و مسافت میان بیلاق و قشلاق را -که یکی در نزدیکی اصفهان و دیگری در خطه لارستان بود- بپیماید. «در ایل بودم. از غوغای شهر گریخته به دامن کوه و بیابان آویخته بودم؛ ولی بیش از پنج سال تاب و طاقت اقامت در بهشت را نداشتم. باز هوای سفر به سرم زد و فرار را بر قرار اختیار کردم... زندگی من مجموعه ای از فرارها و قرارهاست. من از فرارهایم خشنودترم و بر این باورم که گهگاه فرار بیش از قرار، دلیری و شهامت می خواهد. هنگامی که ستم ها چنگ و دندان نشان می دهند و توان رویارویی نیست، راهی جز این نمی ماند.» (bahmanbagi, 1368: 36).

بعد از جنگ جهانی دوم، اوضاع کشور آرام شد و در این زمان دوران شکوفایی سیاسی و اقتدار قشقایی ها شکل گرفت؛ بنابراین، رابطه خوانین قشقایی با حکومت و با دولت های دیگر افزایش یافت. البته کمونیسم از دل نگرانی های عمده قشقایی ها و مخالفت با آن یکی از سنت های سیاسی آنان بود. آنان نهضت جنوب را برای اخراج وزرای توده ای از کابینه قوام و آزادی آذربایجان از چنگال فرقه دموکرات راه اندازی و هدایت کرده بودند. چندماه بعد از امضای

قرارداد «برنامه همکاری‌های فنی برای توسعه روستایی» که اولین توافقنامه بین‌المللی اصل چهار ترومن بود، بهمن‌بیگی به آمریکا رفت. وی در آنجا جهت دیدار از مدارس سرخپوستان، که برای جذب آن‌ها به زندگی آمریکایی و بیگانه کردن آن‌ها از سنت‌ها و سرزمینشان طراحی شده بود، برده شد. و پس از مدت بسیار کوتاهی به وطن بازگشت. (akbari, 1391: 49).

بهمن‌بیگی سفر خود به آمریکا را بی‌نتیجه دانسته و همچنین با توجه به علاقه‌ای که به تغییر و تحول ایل و بهبود سطح زندگی و آموزش فرزندان آن داشت بسیار زود به ایران بازگشت. بازدید از مدارس سرخپوستان نیز ناامیدکننده و شکست خورده بود. بهمن‌بیگی متوجه شده بود که برای موفقیت برنامه مورد علاقه‌اش باید روشی جایگزین داشته باشد، روشی که با شرایط زندگی و وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایل سازگار باشد.

روش بهمن‌بیگی این بود که از هر سازمان و برنامه‌ای چه خارجی و چه داخلی کمک بگیرد تا پروژه خود را که باسواد کردن و تواناسازی فرزندان ایل بود به پیش ببرد. بهمن‌بیگی منتظر مهیا شدن شرایط و امکانات نمی‌ماند. او از هر امکانی که به دست می‌آمد برای پیشبرد برنامه خود استفاده می‌کرد. او در مصاحبه‌ای با امیر فقیری و هادی محیط می‌گوید: «من که اونجا رفتم و در مرکز ایالات متحده آمریکا در شهر واشینگتن دی سی؛ یعنی مرکز مربوط به سرخپوست‌ها، اونجا لازم بود که یه صحبتی بکنم. نتیجه سفرم رو. گمان می‌کنم اونا رو هم پکر کردم دیگه حتماً گفتم من اومدم چیزی یاد بگیرم و معتقدم که شما باید بیایید ایران و از من چیز یاد بگیرید. به هیچ‌وجه موفقیت شما شبیه موفقیت من نیست و خب دیگه هیچ هم بدشون نیومد عین حقیقت هم بود به هیچ‌وجه موفق نبودن در تدریس سرخپوست‌ها به هیچ وجه». (amanalahi, & baharvand, 1360).

طبق اسناد سفارت آمریکا در تهران، محمد بهمن‌بیگی که از اعضای ایل قشقایی است برای انجام یک سفر شخصی در سال ۱۹۵۲ به مدت شش ماه در آمریکا اقامت نمود که بودجه این سفر عمدتاً توسط خسرو خان قشقایی تأمین شد. این سفر شخصی که هیچ وجه محرمانه‌ای نداشت شش ماه طول کشید، اما بهمن‌بیگی نمی‌توانست از بخارای خود دل بکند بنابراین بیمار شد.

او در سال ۱۳۳۰ نخستین مدرسه سیار عشایری را در سایه چادر مهمانی سنتی برای بستگان و خویشان نزدیک خود و کودکان برپا می‌کند. اداره این مدرسه و جابه‌جایی و استقرار آن همراه با کوچ ایل و اتراق آن از نظر زمان و شرایط کار برای او تجربه مفیدی بود. تلاش او برای جذب کمک آموزش و پرورش به جایی نمی‌رسد. در این زمان او با مدیر اصل ۴ ترومن و

سپس مشاور فرهنگی آن وارد مذاکره می‌شود. آن‌ها موافقت می‌کنند که چادر و لوازم آموزشی را تهیه نماید به شرط این‌که بهمن‌بیگی خود معلمان را بیابد و حقوق آنان را تأمین کند. عده‌ای مدعی‌اند که آمریکایی‌ها روش‌های تدریس را برای سطوح مختلف تحصیلی تهیه کردند و در کنار آن بسیاری از ایده‌های بهمن‌بیگی نتیجه سفرش به ایالات متحده آمریکا بود، اما شواهد نشان می‌دهد که بهمن‌بیگی با توجه به شرایطی که خود با آن آشنا بود و تجربه آموزش به بستگان خود در کوچ را پی گرفت. برنامه آموزش عشایر منحصرأ در اجرا ایرانی بود و به دست ایرانی‌ها اجرا می‌شد. ایرانی‌ها با مسئولیت مستقیم بهمن‌بیگی در مدارس تدریس کرده و از آن نگهداری نمودند. به محض اینکه وزارت آموزش ایران مسئولیت مالی برنامه را در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ شمسی) به عهده گرفت حمایت آمریکایی‌ها از برنامه قطع شد و بهمن‌بیگی دیگر از سیستم مالی اصل ۴ ترومن کمکی نگرفت و تأمین مالی آن به صورت کامل توسط آموزش و پرورش ایران انجام شد.

پس از خاتمه برنامه اصل چهار ترومن و تصدی کامل تعلیمات عشایر و آموزش عشایری توسط دولت ایران، مدارس عشایری به آموزش و پرورش فارس سپرده شد و از این زمان، بودجه دولت ایران برای ادامه کار در نظر گرفته شد. بهمن‌بیگی با توجه به حضور و فعالیتش در آموزش عشایری مورد حمایت اصل چهار ترومن و موفقیت چشمگیرش در باسواد کردن عشایر در آموزش و پرورش فارس ابقا شد. وی به عنوان مسئول دایره تعلیمات عشایر (بعداً اداره کل آموزش عشایر) در آموزش و پرورش فارس تعیین شد. این اداره تنها اداره کلی بود که به خاطر بهمن‌بیگی و پروژه موفقش در شیراز مستقر شد. در سال ۱۳۴۸ اداره آموزش عشایر به اداره کل تبدیل شد و آقای بهمن‌بیگی به عنوان مدیر کل آن منصوب شد و تا انقلاب اسلامی در همین سمت باقی ماند. (ahari, 1379).

پس از انقلاب، جمعی از انقلابیون قشقایی به منزل وی در شیراز هجوم بردند اما وی موفق به نجات جان خود شد و خود را به تهران رساند. او تا چند سال، از سفر به شیراز خودداری کرد و به صورت مخفی در تهران زندگی کرد. در این سال‌ها شروع به نوشتن داستان‌هایی از خاطرات خود نمود. به گفته خود ایشان، با شفاعت انقلابی‌هایی که از نزدیک شاهد خدمات بهمن‌بیگی در مناطق مختلف بودند (که عمدتاً به آن مناطق تبعید شده بودند) توانست از دولت انقلابی (آقایان موسوی اردبیلی و مهدوی کنی) امان‌نامه بگیرد. وقتی هیجانات افراد تندرو فروخواهید ارزش خدمات بهمن‌بیگی بیش از پیش مشخص شد. هیچ برنامه دیگری از نتوانست موفقیت او را تکرار کند. او در سال‌های فعالیت بیش از پانصد هزار نفر را باسواد کرد که بسیاری

از آن‌ها به مدارج بالای علمی رسیدند. خانه‌نشینی برای بهمن‌بیگی خلاق و فعال قطعاً آسان نبوده است اما خلاقیتش او را وادار کرد تا به نویسندگی داستان و خاطرات آموزشی خود مشغول شود. او اولین کتاب خود را با نام «بخارای من، ایل من» در سال ۱۳۶۸ منتشر کرد که نثر فارسی آن درخشان است (bahmanbagi, 1368).

بهمن‌بیگی جزئیات و روش‌های نوی آموزشی را در عمل به کار می‌گرفت. او با آشنایی دست‌اولی که با وضعیت سواد و روابط ایلی و زبان‌های مختلف طوایف گوناگون داشت بهمن‌بیگی (1381)، اقدام به استخدام روش‌های منحصر به فردی در آموزش زبان فارسی به عنوان زبان مشترک کشور و زبان رسمی آموزشی کرد. سبک بهمن‌بیگی که می‌توان از آن با عنوان "آموزش و پرورش سیار" یاد کرد، یک نوع‌آوری انقلاب‌گونه بود. علاوه بر این در آموزش درس‌های دیگر نیز با توجه به امکانات موجود روش‌هایی نو به کار گرفت. او در میان روستائیان و عشایر برای توانمندسازی فرزندان عشایر از طریق مراجعه حضوری، آموزش در طبیعت کنار سنگ‌ها و زیر درختان بلوط از طریق قصه‌گویی، بازگویی تجربه‌ها و شبیه‌سازی به علاقه‌مند کردن کودکان عشایر به ویژه عشایر کوچ‌رو به باسواد شدن مبادرت می‌ورزید.

دانشسرای عشایری، اثرگذارترین نهاد وابسته به تعلیمات عشایر بر سرنوشت جامعهٔ عشایری بوده‌است. وزارت فرهنگ پس از بازدید در سال ۱۳۳۴، شرط کرد که معلمان باید فارغ‌التحصیل تربیت معلم باشند. در سال ۱۳۳۵ افراد غیر عشایری فارغ‌التحصیل دانشسرای مقدماتی و کشاورزی برای تدریس در مدارس عشایری اعزام شدند و این طرح با شکست مواجه شد. آموزگاران دیپلمهٔ شهری قادر به زندگی در میان عشایر نبودند؛ بنابراین راهی جز توسل به دامن معلمان محلی و اکتفا کردن به سواد اندک آنان نبود، اما وزارت فرهنگ سواد آنان را کافی نمی‌دانست. بهمن‌بیگی می‌نویسد: «بی‌شک انتقال نظام فرهنگی شهرهای بزرگ و کوچک بی‌کم و کاست به مناطق عشایر نشین نمی‌توانست فواید و نتایج سودمندی دربرداشته باشد. اگر آموزش عشایر گرفتار اتحاد شکل می‌شد و می‌خواست کودک عشیره‌ای و طفل شهری را در یک نوع مدرسه و با یک نوع معلم تعلیم دهد و تربیت کند، مواجه با شکست می‌شد.» (bahmanbagi, 1377)

در سال ۱۳۳۶ او توانست اجازه تأسیس دانشسرای عشایری را برای تربیت ۶۰ معلم در سال بگیرد. دانش‌آموختگان دوره‌های اول تا ششم، فقط پسر بودند، ولی از دورهٔ ششم به بعد، اقدام به پذیرش دانش‌آموختگان دختر نیز شد. هر سال بر تعداد دانش‌آموختگان اضافه شد و این مجموعه آموزشی در بیست و دو دورهٔ فعالیت خود تا سال ۱۳۵۷ با تربیت ۸۷۶۴ معلم، که

۹۴۶ نفر از آنان را دختران و باقی را پسران تشکیل می‌دادند، پایه اصلی آموزش و توسعه سواد را در مناطق عشایری بنیان نهاد.

ج) آثار: استاد محمد بهمن بیگی هم خود چندین کتاب ارزشمند در مورد خاطرات خود از ایل و مردم شناسی ایل همچنین در مورد تلاش هایی که در راستای آموزش عشایر کشور انجام داده است نوشته است و هم آثار متعددی در مورد وی توسط شاگردان و پژوهشگران به رشته تحریر در آمده است.

۱- بخارای من ایل من : بزرگ علوی داستان نویس مشهور ایران درباره آثار بهمن بیگی می نویسد: « دوست عزیز جناب آقای بهمن بیگی، بخارای من ایل من را با کمال ذوق و شوق خواندم و از آن لذت بردم، از خواندن « آل » اشک از چشمم سرازیر شد. به طبع وقاد شما و دید تیز شما آفرین گفتم و از لطف شما صمیمانه تشکر می کنم. هم ادبی بود و هم فرهنگ عوام فولکلور. خدا شما را از ما نگیرد. از این کارها باز هم بکنید تا ادبیات جدید ایران غنی تر شود. »

سیمین دانشور در مورد آثار ارزشمند استاد بهمن بیگی می نویسد : « دوست سالیان درازم، محمد بهمن بیگی عزیزم، شاهکارت، بخارای من ایل من، تحفه نوروزی من به دوستانم بود و اینک کتاب های اخیرت که به وسیله آقای نوید فرستاده بودی».

۲- اگر قره قاج نبود: عبدالحسین زرین کوب در تمجید آثار استاد بهمن بیگی می گوید : « دست عزیزت مریزاد. خاطرت شاد و خوش باد! آقای بهمن بیگی بسیار گرمی، اگر قره قاج نبود، من و بسیاری دیگر از لذت خواندن این خاطرات دلکش و شیرین محروم می ماندیم. خوب شد که این قره قاج پربرکت فیضی هم به قلمرو نثر فارسی رساند. کیف کرد و راست راستی لذت بردم».

سایر آثار برجای مانده از محمد بهمن بیگی می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۳- عرف و عادت در عشایر فارس ۴- به اجاقت قسم ۵- طلای شهامت

علامه کرباسچیان (۱۳۸۲-۱۲۹۳) (بنیانگذار مدارس نوین / اسلامی : علوی و نیکان)

الف) زندگینامه: علی اصغر کرباسچیان معروف به علامه کرباسچیان در سال ۱۲۹۳ به دنیا آمد. علامه کرباسیان در سال ۱۳۱۱ برای تحصیل علوم دینی به مدارس صدر و مروی تهران رفت. در ۱۳۱۵ به شاگردی سید رضا دربندی و شیخ آقا بزرگ ساوجی درآمد. او دروس فلسفه و قانون (در طب) را نزد علامه شعرانی فرا گرفت و در سال ۱۳۱۹ به قم رفت. آنجا در درس

فقه و اصول سید حسین طباطبایی بروجردی و نیز نخستین درس‌های فلسفی علامه طباطبایی شرکت نمود.

از سال ۱۳۷۷ ابتلای کرباسچیان به بیماری سرطان بود؛ بیماری که ۸ مرداد ۱۳۸۲ موجب مرگ او شد.

نیم قرن در همان خانه پدری زندگی کرد که به ارث گرفته بود و چیزی از دنیا برای فرزندان باقی نگذاشت جز دو دختر و سه پسر که اهل فرهنگ و آموزش و پرورش‌اند. البته او فرزندانی بیشمار در این کشور دارد و خواهد داشت که یادش را زنده نگه می‌دارند. مزار او در قم، جوار حرم فاطمه معصومه (س)، در قبرستان نو، جنب قبر رضا روزه می‌باشد.

ب) اقدامات و تاثیر گذاری: علی اصغر کرباسچیان که خود در کسوت روحانی بود از بنیان گذاران مدارس مدرن اسلامی یعنی علوی و نیکان بوده است. این مدرسه اگرچه در زمان خود بنیان‌گذار مجموعه ای تلفیقی از آموزش‌های مرسوم نظام تعلیم و تربیت نوین و آموزه‌های مذهبی بود، ولی در سال‌های قبل و بعد از انقلاب توانست شیوه خود را با اندک اختلافاتی در دیگر مدارس مذهبی تهران از قبیل کمال، رفاه، روزه، روشنگر و فخریه گسترش دهد.

آیت الله ابوالقاسم خزعلی درباره علامه کرباسچیان خاطره ای نقل می کند که در زمستان ۱۳۳۰ منزل علامه طباطبایی بودم که در زده شد و دو بزرگوار وارد شدند. بنده هر دو را می‌شناختم یکی آقای کرباسچیان و دیگری آقای مطهری. آقای مطهری شناختی از آقای طباطبایی نداشت. مرحوم آقای کرباسچیان، آقای مطهری را آورده بود به آقای طباطبایی معرفی و بین آنها ارتباط برقرار کند. (khazali, 1396: 15).

در سال ۱۳۷۵ق (۱۳۳۵ش)، علی‌اصغر کرباسچیان با همکاری نزدیک و مؤثر علی‌اصغر فقیهی دبیر برجسته ادبیات و تاریخ مدارس قم رساله‌ای مطابق با فتاوی آیت الله بروجردی با نثری روان و قابل فهم برای همگان نوشتند و او پس از تأیید این مرجع تقلید آن را به چاپ رساند. این رساله، تحوّل‌ی در سبک و شیوه رساله‌نویسی فارسی پدیدآورد و مورد استقبال همگان از جمله حوزویان قرار گرفت. رساله اولیه آیت الله بروجردی، فهمش برای مردم مشکل بود، الفاظ عربی زیاد داشت که کرباسچیان و فقیهی آن را روان‌نویسی کردند. هنوز هم بسیاری نمی‌دانند که نام توضیح المسائل و نثر و شیوه تدوین مرسوم رساله‌های عملیه کنونی اثر کرباسچیان و فقیهی است. مراجع بعد، همین توضیح المسائل را مبنا قرار داده و برخی واژه‌های آن را مطابق با فتاوی خود تغییر داده‌اند.

در کوران سیاست‌زدگی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مؤسسين مدرسه علوی به این نتیجه رسیده بودند که کار سیاسی و دنباله‌روی از سیاستگران مشکل‌گشای جامعه دینی نیست و به

جای آن باید انسان‌های متدین متخصص و تحصیل کرده را با کمک بهترین متخصصان دانشگاهی تربیت کرد. هدف این مؤسسه از ابتدا بسیار آشکار بود: رقابت با نسل تحصیل کرده سکولار، تربیت دانش‌آموختگان متدین در بیشتر رشته‌های مورد نیاز دانشگاهی، به‌خصوص رشته‌های فنی و پزشکی و اثبات این نکته که دین و دانش با هم تنافری ندارند و می‌توان هم تحصیل کرده بود و هم متدین باقی ماند.

کرباسچیان برای تأمین منابع مالی برای تأسیس این مدرسه اسلامی راه حجره بازاریان را پیش گرفت. محمود لولاچیان، پیرمرد بازاری نقل می‌کند کرباسچیان از او خواسته تا گروهی از بازاریان را برای کمک مالی به مدرسه علوی اولین نهاد آموزشی متشرعین جمع کند. یکی از ویژگی‌های کرباسچیان این بود که اگر می‌فهمید هر جایی معلمی توانا و متدین است می‌رفت دنبالش او را در مدرسه مشغول بکار می‌کرد. (همان ماخذ)

مدرسه علوی توسط سه جریان رسمی و نیمه رسمی اداره می‌شد. جریان اول را بازاریانی مانند محمود لولاچیان و علاءالدین میرمحمد صادقی تشکیل می‌دادند. این گروه مسئولیت تأمین مالی مدرسه را برعهده گرفته بودند و هم‌زمان با حضور در علوی، پایه‌های مدرسه انقلابی تر مانند رفاه را نیز گذاشتند. گروه دوم را افرادی شکل می‌دادند که به جریان انجمن حجتیه دلبستگی یا وابستگی پیدا کرده بودند. گروه سوم نیز به جریان دانش‌آموزانی تعلق داشتند که به سمت گروه‌های مبارز فدایی و سازمان چرخش کرده بودند. معلمانی همچون علی اصغر منتظرحقیقی و شاگردانی چون محمود شامخی هر دو از سران مجاهدین خلق در دل همین مدرسه، مبارزان را از میان محصلان گزینش می‌کردند.

کرباسچیان در وصیت نامه خود اینگونه می‌نویسد:

"بعضی از افراد متدین در سال ۱۳۳۴ با هدف انسان‌سازی، به تأسیس مدرسه علوی اقدام کردند و هدفشان این بود که مدرسه در کنار آموزش دین و اخلاق از سطح علمی بالایی برخوردار باشند و بهترین استادان در هر رشته دعوت شوند. ... بنابراین، هدف مدرسه علوی تنها تربیت دکتر و مهندس نبود؛ بلکه تربیت انسان‌هایی با معنویت و اخلاق بود که با علوم روز آشنا باشند و با علم و تخصص خود به جامعه خدمت کند." (کرباسچیان، ۱۳۸۵، ص ۴).

آنچه از علامه کرباسچیان به عنوان نگرشی متفاوت در حوزه تربیت و پرورش دریافت کرد این که برای نیروهایی که قرار بود مسئولیت پرورش و تربیت را کودکان و نوجوانان را برعهده بگیرند، معیارهای تخصص، مهارت و توانمندی‌هایی را مبنا قرار داد تا با استخدام بهترین و مجرب‌ترین معلمان در حوزه علم و اخلاق، دانش‌آموزانی را تربیت کند. از این راه بود که ایشان باور داشت نیروهای شایسته و قابل در جاهای بایسته و مورد نیاز قرار خواهند گرفت.

ج) آثار مهمترین آثار برجای مانده از علامه کرباسچیان می توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- درس های استاد : در این کتاب مجموعه درس های اخلاق استاد برای دانش آموزان دبیرستان علوی گرد آوری شده است ۲- توصیه های استاد : در این کتاب توصیه های استاد به مدیران مدارس علوی، نیکان و احسان در جلساتی که با حضور این مدیران به مدت یازده سال در منزل خود ایشان تشکیل می شد گرد آوری شده است ۳- وصایای استاد : در این کتاب وصیت نامه فرهنگی تربیتی استاد پس از چند جلسه مصاحبه با استاد کرباسچیان گرد آوری و به دست خود استاد بازنویسی و اصلاح شده است و به عبارت بهتر این کتاب نقشه راه علامه کرباسچیان برای فعلیت های فرهنگی و تربیتی است . ۴- در مکتب استاد : این کتاب مجموعه سی سخنرانی علامه برای معلمان مدارس و اولیای دانش آموزان است . ۵- حکایات استاد : در این کتاب داستان های غیبی و خارق عادت در دنیای مادی و با توصیه علامه طباطبایی توسط خود استاد کرباسچیان گرد آوری شده است . همچنین سایر آثار علامه کرباسچیان عبارتند از : ۶- به دانش آموزان شش جلد ۷- به آموزگاران چهار جلد ۸- به پدران و مادران دو جلد ۹- به فرزند عزیزم ۱۰- به آیندگان

جبار عسگرزاده ملقب به جبار باغچه بان (پدر و بنیانگذار مدرسه ناشنوایان ایران ۱۳۴۵-۱۲۶۴):

الف) زندگینامه: میرزا جبار عسکرزاده ملقب به باغچه بان ، بنیانگذار نخستین کودکستان در شهر مرنند و همچنین بنیانگذار نخستین مدرسه ناشنوایان در تبریز است .

باغچه بان در سال ۱۹ اردیبهشت ۱۲۶۴ در شهر ایروان که پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان است، به دنیا آمد. جدش از مردم تبریز یا ارومیه بود. او نخست در تبریز کودکستانی به نام " باغچه اطفال " دایر کرد و از همین رو خودش را باغچه بان نامید.

ب) اقدامات و تاثیرگذاری : باغچه بان مدرسه ناشنوایان را در سال ۱۳۰۳ با مخالفت های فراوان رئیس فرهنگ وقت ، در تبریز دایر کرد. این کلاس جنب باغچه اطفال باغچه بان در کوچه انجمن در ساختمان معروف به عمارت انجمن تأسیس شد .

او از سال ۱۳۰۷ خورشیدی علی رغم دشواری های وسیع چاپ و کلیشه، چاپ کتاب های ویژه کودکان را با نقاشی هایی که خودش می کشید آغاز کرد. یکی از کتاب های او با عنوان « بابا برفی » توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسید و شورای جهانی کتاب کودک آن را به عنوان بهترین کتاب کودک انتخاب کرد . ثمین باغچه بان، ثمین باغچه بان و پروانه باغچه بان، فرزندان جبار باغچه بان هستند. جبار باغچه بان چند سال هم در

قفقاز طنزنویسی کرده است. او در قفقاز، در مجلهٔ ملانصرالدین با مدیریت میرزا جلیل محمدقلی زاده طنز نوشت و نشریه‌ای طنز به نام لک لک را هم مدیریت و سردبیری کرد.

تلفن گنگ با گوشی استخوانی نام دستگاهی است که توسط جبار باغچه‌بان در ۲۲ بهمن ۱۳۱۲ شمسی اختراع شد. روش کارکرد آن به اینصورت است که شخص ناشنوا با گرفتن میله آن به دندان می‌تواند از طریق استخوان فک صورت، ارتعاشات صوتی را دریابد و بشنود. باغچه بان چگونگی اختراع این دستگاه را این‌گونه توضیح می‌دهد: "در پانزده سالگی در اثر تصادفی گوش راست من کر شد و اولیای من به جای اینکه مرا نزد دکتر ببرند، پیش سیدی که ادعا می‌کرد با دعا و دواهایی می‌تواند بیماری مرا شفا دهد، بردند و این سید عالی جناب مدت پانزده روز به قول خودش دواهایی در گوش من ریخت و دواهایی در گوشم می‌خواند و فوت می‌کرد. یکی از این دواها آنطوری که به خاطر می‌آورم، نفت بود! این سید در اثنای معالجه ساعت را نزدیک گوشم می‌گرفت نمی‌شنیدم ولی وقتی که آن را به گوشم می‌چسباند، احساس می‌کردم که می‌شنوم در نتیجه آقا به نذر و نیاز خود می‌رسید! اتفاقاً روزی وقتی که من به سمت چپ خوابیده بودم و گوش شنوایم به وسیله بالش گرفته شده بود ساعت را به گوش راست گذاشته و صدای آن را شنیدم. کنجکاو شده ساعت را با دندان گرفتم و احساس کردم صدای ساعت را به‌خوبی می‌شنوم. چند بار تکرار کردم و دیدم جداً می‌شنوم. خلاصه دریافتیم که هر گاه گوش شنوای من بسته باشد، از طریق دندان صدای ساعت را می‌شنوم. در اثر این تجربه، عذر آقای سید خواسته شد! روزی هنگامی که به تعلیم کروالها مشغول بودم، ناگهان این موضوع به یادم آمد و بچه‌های کروال را با گرفتن ساعت در دهان امتحان کردم و دیدم می‌شنوند. چون نتیجه مثبت بود، به فکر ساختن «گوشی استخوانی» برای کروالها افتادم..." (باغچه بان، ۱۳۵۶، تلخیص).

از اقدامات ارزنده باغچه بان این است که با گذشت بیش از یکصد سال از تاسیس مدرسه ناشنوایان، تاکنون صدها مدرسه دیگر نیز با الگوپذیری از مدرسه ناشنوایان مرحوم باغچه بان، تاکنون هزاران نفر در یکصد سال گذشته در این مدارس تحصیل کرده و با سواد شده و هر یک خود منشأ اقدامات بسیاری در سطح شهر و استان و حتی کشور بوده‌اند. دانش‌آموختگان مدارس باغچه بان و اقدامات و فعالیت‌های هریک از این افراد موید تاثیر گذاری مدارس باغچه بان در جهت ارتقای سطح آموزش و فرهنگ در جامعه می‌باشد.

(ج) آثار:مهمترین آثار برجای مانده از جبار باغچه بان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- الفبای خود آموز: این کتاب را باغچه بان در اردیبهشت ۱۳۳۱ منتشر کرده است. باغچه در این: بان معتقد بود که حتی سالمندان نیز با این کتاب با سواد می شوند ۲- الفبای آسان کتاب باغچه بان سعی کرده است آموزش الفبا را به زبان ساده و از کل به جز بیاموزد بدین معنی که ابتدا فراگیر متناسب با شکل گل و یا سبد و... ابتدا شکل کلی کلمه را به ذهن بسپارد و در مرحله بعد با الفبا و یا حروف آن کلمه آشنا شود که این روش هم سرعت و هم جذابیت بیشتری را در یادگیرنده ایجاد می کند ۳- روش آموزش کر و لال ها: نو آوری و خلاقیت باغچه بان در آموزش به کر و لال ها بوده است نه افراد عادی و این همان کار ارزنده وی محسوب می شود.

سیده توران میرهادی (بنیانگذار کودکستان فرهاد و ادبیات کودکان/ ایران: ۱۳۹۵-۱۳۰۶)
 الف) زندگینامه: سیده توران میرهادی (خمارلو) (۲۶ خرداد ۱۳۰۶ - ۱۸ آبان ۱۳۹۵)
 استاد ادبیات کودک، نویسنده و کارشناس آموزش و پرورش و پایه گذار مجتمع آموزشی تجربی فرهاد، از بنیانگذاران شورای کتاب کودک و بنیانگذار فرهنگنامه کودکان و نوجوانان بود. میرهادی بیش از شصت سال در گستره آموزش و پرورش و فرهنگ و ادبیات کودکان کوشید و در این راه یکی از چهره‌های تأثیرگذار سده کنونی ایران بوده‌است. او به همراه همسرش محسن خمارلو به مدت ۲۵ سال مدرسه فرهاد را از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹ اداره کرد. این مجتمع یکی از آموزشگاه‌های تجربی و الگوواره ایران بود که هدف‌ها و کارکردهای آموزش و پرورش مدرن در آن تجربه و ارزیابی می‌شدند. توران میرهادی به همراه لیلی ایمن آهی و معصومه سهراب و همکاری گروهی از کارشناسان تعلیم و تربیت در سال ۱۳۴۱ شورای کتاب کودک را بنیان گذاشت. و از سال ۱۳۵۸ سرپرستی تدوین و تألیف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان را نیز برعهده داشته‌است. میرهادی را «مادر ادبیات کودک و نوجوان در ایران» خوانده‌اند (farokhnejad, 1381: 14).

توران میرهادی، در ۲۶ خرداد ۱۳۰۶ در تهران از پدری ایرانی به نام «سید فضل‌الله» که ریشه و تبار تفرشی داشت و مادری آلمانی به نام «گرتا دیتیش» به دنیا آمد. توران چهارمین فرزند این خانواده بود که روی هم پنج فرزند دختر و پسر داشتند. یکی از خواهران توران، ایراندخت میرهادی، پزشک سرشناس ایرانی است. پدر آن‌ها که دانش‌آموخته مهندسی مکانیک ماشین‌آلات و راه و ساختمان از آلمان بود، یکی از فن‌سالارهای برجسته ایران در دوره رضاشاه به‌شمار می‌رفت. او در پروژه ساختمان و راه‌اندازی راه‌آهن سراسری ایران مورد اعتماد رضاشاه بود. مادرش گرتا که دانش‌آموخته آموزش هنر از دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان

مونخ بود، نقاشی و مجسمه‌سازی می‌کرد. گرتا پس از مدتی زندگی در ایران، افزون بر خانه‌داری در هنرستان کمال‌الملک به کار پرداخت و به هنرجویان، مبانی هنر و مجسمه‌سازی آموزش می‌داد. توران میرهادی از هنگام کودکی با دو فرهنگ آلمانی و فرهنگ ایرانی زیست و بزرگ شد. خانواده توران میرهادی نقش بسیار برجسته‌ای در زندگی او گذاشتند (mohammdi, 1385: 21).

ب) اقدامات و تاثیرگذاری: توران میرهادی در سال ۱۳۱۱ آموزش بیرون از خانه را آغاز کرد. نخست برای شش ماه به مدرسه آلیانس تهران در خیابان ژاله تهران رفت. پس از آن با تصمیم مادر که آموزش با سه زبان آلمانی در خانه و زبان فارسی و زبان فرانسوی در دبستان را برای او سخت می‌پنداشت، به دبستان آذر در سرچشمه تهران منتقل شد و سال‌های ابتدایی را در این دبستان به پایان برد. پس از آن در سال ۱۳۱۷ به دبیرستان نوربخش در خیابان قوام‌السلطنه (خیابان سی تیر کنونی) رفت و تا سال ۱۳۲۴ در این دبیرستان آموزش متوسطه دید.

با پایان دبیرستان در همین سال در رشته علوم طبیعی (زیست‌شناسی) دانشگاه تهران پذیرفته شد. در همین دوره او نخست با جبار باغچه‌بان که طرح سوادآموزی بزرگسالان را پیش می‌برد، آشنا شد. حضور در کنار جبار باغچه‌بان به او اهمیت آموزش سواد پایه را یادآوری کرد. در کنار این کار او به عنوان دانشجوی آزاد به کلاس‌های درس محمدباقر هوشیار در دانشکده ادبیات می‌رفت که علوم پرورشی و اصول آموزش و پرورش درس می‌داد. (mohammdi, & ghaedi, 1381: 12).

تجربه‌هایی که او از این دو استاد به دست آورد او را مصمم کرد که رشته مورد علاقه‌اش را دنبال کند. به این سبب از تحصیل در رشته علوم طبیعی انصراف داد و تصمیم گرفت برای آموزش در زمینه علوم پرورشی و روان‌شناسی به اروپا برود. نخست قصد رفتن به سوئد را داشت، اما در نهایت در پاییز ۱۳۲۵ وارد پاریس شد. در این هنگام یک سال از پایان جنگ جهانی دوم گذشته بود و اروپا ویرانه‌ای با داغ جنگ و گرسنگی بود.

اراده توران برای آموختن سبب شد که این دشواری‌ها مانعی در راه هدف او نشود. خود را با وضعیت ناگوار پس از جنگ در اروپا سازگار کرد. با جیره خوراک روزانه زندگی می‌کرد و حتی در پروژه‌های بازسازی بخش‌های گوناگون اروپا که با همیاری دانشجویان اجرا می‌شد مشارکت می‌کرد. با این هدف یک بار به بوسنی و هرزگوین و یک بار به کوه‌های تاترا در چکسلواکی رفت و در بازسازی راه‌آهن آن مناطق شرکت کرد. این سفرها و دیدن چهره اروپا پس از این جنگ

ویرانگر چنان تأثیر عمیقی بر او گذاشت که از همان هنگام به نقش آموزش و پرورش در پاسداری از ارزش‌های انسانی یا ویران کردن آن پی برد. در این دوره او نخست رشته روان‌شناسی تربیتی را در دانشگاه سوربن به پایان رساند و پس از آن رشته آموزش پیش‌دبستانی را در کالج سوونیه ادامه داد. او در این دوره در کلاس‌های درس هنری والون و ژان پیازه دو روان‌شناس پُرآوازه در حوزه معرفت‌شناسی کودک حضور یافت. موضوع نظریه‌های رشد هنری والون و ژان پیازه در این دوره حتی در اروپا تازه بودند و میرهادی فرصت کرد که این دیدگاه‌ها را بیاموزد و در ایران به کار ببندد. در همین دوره بود که او در جریان آموزش‌های خود با آموزش‌گران بزرگ اروپا و ایالات متحده آمریکا همچون فردریک فریبل، یوهان هانریش پستالوزی، اوید دکرولی، جان دیویی، سلسنتین فرنه و ماریا مونته‌سوری آشنا شد. در میان این استادان او بیش از دیگران به روش و رویکرد اوید دکرولی پزشک و آموزش‌گر بلژیکی گرایش نشان می‌داد. همچنین در شیوه اداره مدرسه وابسته به نظریه‌های سلسنتین فرنه بود.

توران میرهادی در زمستان ۱۳۳۰ به ایران بازگشت. در آن هنگام ایران درگیر کشمکش نیروهای سیاسی و کشورهای قدرتمند جهانی بود و زمینه اجتماعی-سیاسی برای فعالیت‌های فرهنگی مناسب نبود. نخستین کار او در این دوره حضور در کودکانستان بهار و انتقال دانش و تجربه‌هایی بود که در اروپا آموخته بود. پس از چندی نیز در دبیرستان نوربخش که زمانی در آن درس خوانده بود، به کار آموزش زبان فرانسه پرداخت. اما این‌ها او را خرسند نمی‌کردند. در این سال‌ها او مانند بسیاری از جوانان روشنفکر ایرانی که شیفته و نگران سرنوشت ایران بودند خود را درگیر جنبش ملی شدن نفت و پیامدهای آن کرده بود. در سال ۱۳۳۱ این فعالیت‌ها او را با جوانی به نام سرگرد جعفر وکیلی که از افسران روشنفکر زمانه خود بود آشنا کرد. این آشنایی به ازدواج کشید، اما پس از کودتای سال ۱۳۳۲ این افسر جوان اعدام شد. توران از او دارای فرزندی به نام پیروز بود (mirhadi, 1362).

سیده توران میرهادی (خمارلو) استاد ادبیات کودکان، نویسنده و کارشناس آموزش و پرورش و شخصیت برجسته فرهنگی است. میرهادی بیش از شصت سال در گستره آموزش و پرورش و فرهنگ و ادبیات کودکان کوشید و در این راه یکی از چهره‌های تأثیرگذار سده کنونی ایران است. او به همراه همسرش محسن خمارلو به مدت ۲۵ سال مجتمع آموزشی تجربی فرهاد یا مدرسه فرهاد را از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۹ اداره کرد. این مجتمع یکی از آموزشگاه‌های تجربی و الگوواره ایران بود که هدف‌ها و کارکردهای آموزش و پرورش مدرن در آن تجربه و

ارزیابی می‌شد. توران میرهادی به همراه لیلی ایمن (آهی) همچنین یکی از بنیان‌گذاران شورای کتاب کودک است و از سال ۱۳۵۸ سرپرستی تدوین و تألیف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان را نیز برعهده داشته است.

فعالیت متمرکز میرهادی در عرصه آموزش و پرورش از سال ۱۳۳۴ با پایه‌گذاری کودکستان فرهاد آغاز شد. پدر و مادرش پشتیبان‌های بزرگ او در این کار بودند. پدر محل کودکستان را که خانه‌ای خالی بود در اختیار او گذاشت و افزارهای آموزشی مانند نیمکت و غیره را برای او ساخت و مادر با گرفتن پروانه کودکستان به یاری او شتافت. محل این کودکستان ابتدا در خیابان ژاله تهران قرار داشت. طولی نکشید که روش کار میرهادی با استقبال والدین ایرانی روبرو شد و او توانست از سال ۱۳۳۶ دبستان فرهاد را در کنار کودکستان پایه بگذارد. از این دوره به بعد همسر دومش محسن خمارلو همکار و همراه همیشگی او در اداره کودکستان و دبستان شد. مدرسه راهنمایی فرهاد نیز از سال ۱۳۵۰ کارش را آغاز کرد. از سال ۱۳۵۶ این مجتمع که بیش از ۱۲۰۰ دانش‌آموز داشت در ساختمانی بزرگ در خیابان سهروردی نزدیک سیدخندان به کار ادامه داد. در بیشتر سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ مدرسه فرهاد به واحد تجربی تعلیمات عمومی تبدیل شد و پیشرفته‌ترین دیدگاه‌های درون آموزش و پرورش ایران نخست در این مجتمع بررسی و تجربه و در صورت کسب اعتبار در نظام آموزش و پرورش جاری می‌شد. مدرسه فرهاد از همان آغاز به صورت مختلط اداره می‌شد (mirhadi, 1383: 13).

شکل‌گیری نظام نهاد کودکی در ایران مانند همه کشورهای که این دوره را پیموده‌اند، فرایندی پیچیده و تودرتو را دربرمی‌گیرد. در ایران هسته‌های اولیه این نظام از دوره مشروطه و با کوشش کوشندگان فرهنگ کودک در عرصه‌های گوناگون، بهداشت کودکی، آموزش و پرورش، حقوق کودک، ادبیات کودکان، زیست افزارهای کودکی آغاز شد و در عصر پهلوی اول با کوشش‌های بعدی کسانی مانند جبار باغچه‌بان، محمدباقر هوشیار و نام‌های بسیار دیگر در عرصه پزشکی و بهداشت و به ویژه جنبش زنان شکل اولیه خود را به دست آورد.

از دهه ۱۳۳۰ چندین عامل همزمان به شکل‌گیری شتابان این نظام نهادین کمک کردند. نخست گسترش جامعه شهری ایران و تغییر نسبت جمعیت شهرنشین نسبت به جمعیت روستایی بود که روز به روز به سود جامعه شهری تغییر می‌یافت. در کنار آن با پایه‌گذاری صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف) که پس از جنگ جهانی دوم برای کمک به کودکان جنگ‌زده پایه‌گذاری شده بود و کم‌کم با دور شدن از سال‌های جنگ، بهداشت و آموزش

عمومی کودکان را هدف می‌گرفت و نقشی که در این زمینه در ایران برعهده گرفته بود، زمینه‌های تحول در درک از نهاد کودکی در جامعه فرهنگی و طبقه متوسط جامعه جا می‌افتاد. همین دگرگونی‌ها سبب شد گروه‌های دانشگاهی و دانش‌آموختگان ایرانی در عرصه‌های گوناگون علوم زیستی و علوم انسانی عوامل لازم برای استقرار و تثبیت نظام نهاد کودکی را در ایران پیدا کنند.

توران میرهادی در کنار نام‌هایی مانند لیلی ایمن، معصومه سهراب، توران اشتیاقی و بسیاری دیگر که بیشتر از زنان دانش‌آموخته و فرهنگی جامعه ایران بودند، در روزگاری که یک سوی آن دولت بود و سوی دیگر آن نهادهای اجتماعی و فرهنگی، نظام نهاد کودکی را پایه می‌ریخته و پیش می‌بردند. این گروه در عرصه آموزش و پرورش در نقش مشاوران برجسته، به تحول نظام آموزشی کمک می‌رسانند.

در عرصه ادبیات کودک، ناشران بزرگ را تشویق به انتشار کتاب‌های کودکان می‌کردند. در گفتگو و مشاوره با دولت سرانجام توانستند طرح راه‌اندازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را که یکی از برجسته‌ترین و کاراترین نهادهای فرهنگی دوره محمدرضا پهلوی بود، به تصویب برسانند. در عرصه آموزش کودکان روستایی با پایه‌گذاری سپاه دانش به آموزشیاران این نهاد آموزش و مشاوره می‌دادند و با فراگیر شدن آموزش ابتدایی و راه‌اندازی نشریه‌های پیک که شامل پیک دانش‌آموز، پیک معلم، و پیک خانواده بود توانستند محتوای آموزشی را با فعالیت‌های خلاق و فرهنگی پیوند دهند. همچنین این گروه با کار در نشریه‌های سراسری مانند روزنامه و مجله و رسانه‌های گروهی مانند رادیو و تلویزیون توانستند اندیشه تغییر نگاه به کودکان را در جامعه بزرگسالان جا بیندازند. تغییر نگاه بزرگسالان به کودکان سبب شد که نیازهای آن‌ها مانند بازی، سرگرمی و ورزش و همچنین زیست افزارهای ویژه کودکی به رسمیت شناخته شود و در این زمینه بازار گسترده اقتصادی ایجاد شود. همچنین فعالیت گسترده حقوق‌دانانی مانند مهرانگیز منوچهریان از چند دهه پیش‌تر و تاج زمان دانش در همین دوره سبب شد که در دهه ۱۳۴۰ دادگاه اطفال به جای دادگاه عمومی و کانون اصلاح و تربیت به جای زندان‌های عمومی و پرورشگاه‌ها به جای بنگاه صغار بنشینند. اینچنین بود که از نیمه‌های دهه ۱۳۴۰ به بعد با این کوشش‌ها جامعه ایران اندک‌اندک نگاهی را به کودکان و نیازهای آنان تغییر داد. روندی که همچنان در همه سطوح ادامه دارد.

توران میرهادی دلیل گرایش خود به ادبیات کودکان را علاقه‌ای می‌داند که در کودکی و در خانواده پیدا کرد. دو کتاب به زبان آلمانی به نام فیدل استارماتس و مایا دختر گریزان از

کندو داستان‌هایی هستند که برای یک عمر روی او تأثیر گذاشتند. داستان اول که سرگذشت پسری در جنگ جهانی اول است در او روحیه صلح‌جویی و ضد جنگ و داستان دوم انگیزه‌های کار برای جامعه را پدیدآورد. در کنار این‌ها خدمتکاران خانه برای او افسانه‌ها و ترانه‌های عامیانه می‌گفتند که همواره منبع لذت و آگاهی او بودند. میرهادی خود براین باور است که گروهی که به همراه او ادبیات کودکان را در ایران گسترش دادند، همگی در خانواده‌هایی رشد کردند که در آن‌ها کتب‌هایی برای کودکان وجود داشت.

پس از آن توران میرهادی ادبیات کودکان را هنگامی از جنبه علمی و اجتماعی شناخت که در فرانسه بود. در این کشور و در چارچوب نظام آموزشی به نقش بدون جانشین ادبیات و هنر کودکان در رشد اجتماعی و فرهنگی کودکان پی برد و پس از آن هنگامی که به ایران برگشت، این تجربه‌ها را در قالب گفتگوهایی با دوست دوران نوجوانی خود لیلی ایمن در میان گذاشت. پس از آن از سال ۱۳۳۲ این دو در کنار آذر رهنما (که مجله سپیده فردا را منتشر می‌کرد) در سال ۱۳۳۵ نخستین نمایشگاه کتاب کودک را در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزار کردند. این نمایشگاه از آن جهت اهمیت دارد که موضوع کمبود کتاب کودک و کتابخانه‌های ویژه کودکان را به جامعه فرهنگی آن روزگار یادآوری کرد. پس از این کار بود که جنبشی در گسترش ادبیات کودکان راه افتاد که تا زمان پایه‌گذاری شورای کتاب کودک در سال ۱۳۴۱ به‌طور غیررسمی و پراکنده ادامه یافت. (mirhadi, 1386).

توران میرهادی در پی سکنه مغزی در شهریور ۱۳۹۵ در بیمارستان بستری شد. وی در ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۹۵ در سن ۸۹ سالگی، درگذشت. مراسم خاک‌سپاری او صبح جمعه ۲۱ آبان ۱۳۹۵ با حضور جمع پرشماری از اهالی فرهنگ و هنر در باغ خانه هنرمندان ایران برگزار شد. سپس پیکر او به امامزاده عبدالله (شهرری) منتقل شد تا در کنار پسرش، که سال‌ها پیش در جریان سیل جان خود را از دست داد به خاک سپرده شود.

توران میرهادی را می‌توان بنیانگذار آموزش‌های پیش دبستانی در روزگاری دانست که خانواده‌ها اهمیت این مرحله از یادگیری را نمی‌دانستند و به هیچ وجه به آن بها نمی‌دادند و حتی تعداد قابل توجهی از کودکان در سن دبستان هم تحت پوشش دبستان‌های آن روزگار نبودند. از این رو می‌بایست قدر پافشاری‌های او را در آن ایام برای آموزش‌های پیش دبستانی دانست. (گرچه در روزگار اکنون آموزش‌های پیش دبستانی یک امر عادی تلقی می‌شود) همچنین بنیانگذاری شورای نشر ادبیات کودکان نیز یکی دیگر از اقدامات ارزنده میرهادی در آن ایام بوده است. به حتی تاسیس کانون‌های پرورش فکری کودکان و نوجوانان

را می توان یکی از پیامدهای شورای ادبیات کودک و نوجوانی دانست که توران میرهادی آن را بنیان نهاد.

(ج) آثار: مهمترین آثار برجای مانده از توران میرهادی می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- تعلیمات اجتماعی تاریخ، جغرافی و تعلیمات دینی چهارم دبستان. توران میرهادی، با همکاری لیلی آهی (ایمن)، ثمینه باغچه بان (پیرنظر)، علی اصغر مهاجر. تهران: وزارت فرهنگ، ۱۳۴۴

۲- تعلیمات اجتماعی سوم دبستان. توران میرهادی. تهران: سازمان کتابهای درسی ایران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۷.

۳- تعلیمات اجتماعی و چهارم برای کلاس چهارم دبستان. توران میرهادی، با همکاری لیلی آهی (ایمن)، ثمینه باغچه بان (پیرنظر)، علی اصغر مهاجر. تهران: وزارت آموزش و پرورش، آبی نا. [توران میرهادی. توران میرهادی. تهران: دیبایه، ۱۳۸۶.

۴- راهنمای تدریس کتاب تعلیمات اجتماعی سوم دبستان. [تهران]: سازمان کتابهای درسی ایران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲.

۵- فرهنگنامه کودکان و نوجوانان. پدیدآورنده شورای کتاب کودک؛ زیر نظر توران میرهادی (خمارلو)، ایرج جهانشاهی. تهران: شرکت تهیه و نشر فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۱

کتاب «گفتوگو با زمان» مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها یا پیام‌های توران میرهادی در دوره‌ای بیش از پنجاه سال است. بررسی‌ها و دسته‌بندی اندیشه‌های او کاری است که در این کتاب انجام شده است.

رضا روزبه (از پیشگامان تعلیم و تربیت اسلامی و اولین مدیر دبیرستان علوی ۱۳۵۲-۱۳۰۰)

الف) زندگینامه: روزبه در اردیبهشت ۱۳۰۰ در خانواده‌ای مذهبی و مبارز در شهر زنجان به دنیا آمد. پدرش کربلایی محمود خیاط فرزند جواد زنجانی، از شاگردان میرزا محمدتقی شیرازی بود و مادرش سیده ربابه دخت حاج سیدتقی، از سادات مشهور زنجان بود. روزبه در کنار تعلیمات ابتدایی و آموزش متوسطه، علوم حوزوی را تا سطوح عالی نزد پدر و عمویش و استادان مشهور در زنجان خواند. او نزد سید محمود امام جمعه دروس منطق حکمت الاشراق، معیار العلم غزالی، مبدأ و معاد صدرالمتهلین را تحصیل کرد و دروس تفسیر، فقه، فلسفه و درس خارج را در نزد حسین دین محمدی زنجانی آموخت. و در نزد سایر استادان چون، حاج آقا سیدمحمد امام جمعه، و ابراهیم مولوی زنجانی نیز تحصیل کرد و طلبه

ممتاز شناخته شد. با اتمام دوره متوسطه، او چند سالی در دبستان توفیق زنگان به تدریس دانش آموزان پرداخت و سپس به تهران مهاجرت کرد.

در سال تحصیلی ۱۳۳۱-۱۳۳۰، وارد دانشکده علوم شد و با انتخاب رشته فیزیک تحصیلات عالی خود را آغاز کرد. او این دوره را با نگارش «مطالعه در آثار میدان الکتریک و رادیاسیون و گاز ازت روی موجودات زنده» به پایان برد و در پایان رساله طرح جدیدی برای استفاده از گاز ازت در پزشکی ارائه داد. او از دانشجویان ممتاز و برجسته شمرده شد و به عنوان محقق فیزیک و استاد رشته فیزیک شناخته شد. روزبه در معارف اسلامی، فقه و اصول، فلسفه و کلام، ادبیات عرب و تفسیر قرآن مطالعات وسیعی داشت و رسایل و مکاسب را خوب می‌دانست. او زبانهای عربی و فرانسه را خوب می‌دانست.

استاد رضا روزبه در چهل سالگی با خانواده‌ای روحانی ازدواج کرد. ثمره این پیوند دو پسر به نامهای محمود و حامد و یک دختر به نام رضیه است که رضیه و محمود راه پدر را برگزیدند و معلم شدند.

روزبه در سال ۱۳۴۷، به سبب تماس با تشعشعات رادیواکتیو در آزمایشگاه، به بیماری سرطان مبتلا شد. در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ حالش رو به وخامت گذاشت. او روز ۲۱ آبان سال ۱۳۵۲ درگذشت و در قم در قبرستان حاج شیخ (نو) دفن گردید.

ب) اقدامات و تاثیرگذاری: یکی از مهمترین اقدامات رضا روزبه، مدیریت بی نظیر مدرسه علوی و بهره گیری از مجرب ترین و دبیران متدین است. با وجود پیشنهادهای مکرر دکتر هوشیار به روزبه و تلاش های پرفسور محمود حسابی برای احراز کرسی دانشگاه برای تدریس و اعزام به خارج از کشور برای تحصیل در دوره دکتری که روزبه به آن خیلی هم علاقه مند بود او پایه گذاری مدرسه علوی و تدریس در آن را ترجیح داد. این واحد آموزش متوسطه در سال ۱۳۳۵ توسط حاج علی اصغر کرباسچیان (علامه) و علی گلزاده غفوری و حاج مقدس تهرانی و شالچیان و به مدیریت روزبه شروع به فعالیت کرد. دبیرستان علوی و شعب آن از نظر پذیرش محصل، انتخاب استاد و برنامه های آموزشی ویژه بودند و روحانیانی مثل، مرتضی مطهری و محمدتقی جعفری و... با هیئت مدیره و روزبه همکاری نزدیک داشتند.

جمعی از شاگردان روزبه، مجتمعی آموزشی در سال ۱۳۶۸ به مناسبت بزرگداشت وی موسسه ای غیرانتفاعی به نام روزبه با هدف ایجاد محیطی آموزشی برای تربیت و تعلیم دانش آموزان تأسیس نمودند.

بنیاد نخبگان استان زنجان در سال ۱۳۹۶ مراسم نکوداشتی با حضور جمعی از چهره های برجسته علمی و فرهنگی کشور، شاگردان و همکاران ایشان، جمعی از دانشجویان و استعدادهای برتر برگزار کرد (آموزش و پرورش زنجان، ۱۳۷۵).

استاد رضا روزبه هر چند جا پای علامه کرسچیان گذاشت و راه او را ادامه داد اما حضور میدانی او در مدرسه علوی و مدیریت وی از نزدیک کمک کرد که اهداف والای علامه کرباسچیان در عمل اجرا شود. به عبارت بهتر استاد رضا و روزبه را نمی توان فقط یک تئوریسین جامعه تعلیمات اسلامی دانست بلکه می توان او را مرد میدان اقدام و عمل دانست و بسیاری از مدیران فعلی مدارس علوی و نیکان سبک خود را متأثر از مرحوم روزبه می دانند و این خود یکی از بزرگترین تاثیرات استاد رضا روزبه دانست.

(ج) آثار: مهمترین آثار برجای مانده از رضا روزبه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- عربی آسان: این کتاب یکی از کتاب های شاخص قبل از پیروزی انقلاب برای یادگیری زبان عربی بود و حتی در سال های اول بعد از انقلاب نیز بارها تجدید چاپ شد و به حق می توان گفت که زبان عربی را به آسانی می توان با این کتاب فراگرفت. ۲- روش آسان در تعلیم قرآن: مرحوم روزبه در این کتاب هم آسان ترین روش را برای یادگیری قرآن ارایه کرده است و به همین لحاظ بارها تجدید چاپ شده است. ۳- خدانشناسی: در این کتاب مرحوم را روزبه با ذکر شگفتی های موجود در جهان سعی کرده است خواننده را از طریق جلوه های موجود در جهان خلقت با خدا آشنا کند. همچنین کتاب های: ۴- اثبات جهان ماورا ۵- اثبات وجود خدا ۶- عصمت پامبران و ... از آثار زنده یاد را روزبه می باشند.

غلامحسین شکوهی (چهره ماندگار تعلیم و تربیت ۱۳۹۵-۱۳۰۵)

(الف) زندگینامه: غلامحسین شکوهی که با عنوان "پدر علم تعلیم و تربیت ایران" نیز شناخته می شود از مدرسین قدیمی تعلیم و تربیت و نیز اولین وزیر آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران بود. وی دارای مدرک دکترای علوم تربیتی بوده و به موجب سابقه ۶۰ ساله در تعلیم و تربیت و امور پژوهشی، لقب چهره ماندگار تعلیم و تربیت ایران را به خود اختصاص داد.

شکوهی در ۴ تیر ۱۳۰۵ در شهر خوسف از توابع شهرستان بیرجند متولد شد. وی تحصیلات اولیه خود را در مدرسه شوکتیه گذراند و پس از گذراندن دوره دانشسرای مقدماتی، در بیرجند به حرفه معلمی پرداخت. وی پس از اخذ دیپلم، برای ادامه تحصیل وارد دانشسرای عالی تهران شده و در سال ۱۳۳۵، لیسانس خود را در رشته آموزش و پرورش ابتدایی اخذ

نمود. وی سپس به عنوان شاگرد اول دانشسرای عالی با بورس دولتی به سویس اعزام شده و در سال ۱۳۴۱ دکترای خود را در رشته تعلیم و تربیت اخذ نمود. وی پس از بازگشت به ایران، در وزارت آموزش و پرورش مشغول به خدمت شده و همزمان در دانشسرای عالی تهران به تدریس پرداخت. (Jafari, 1389: 10). شکوهی در دولت موقت ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان اولین وزیر آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۷ بعد از انقلاب اسلامی ایران منصوب شد. وی در سال ۱۳۷۲ به علت ناراحتی ربوی و آلودگی هوای تهران، به زادگاه خویش بازگشت و با درجه استادی در دانشگاه بیرجند به فعالیت آموزشی و پژوهشی خویش ادامه داده و پس از ۵۷ سال تدریس، در سال ۱۳۷۹ با رتبه استادی بازنشسته شد ولی تدریس را رها نکرد و همچنان همکاری خود را با دانشگاه‌های دانشگاه بیرجند و تربیت مدرس تهران ادامه داد.

غلامحسین شکوهی اولین وزیر آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران در روز پنج شنبه ۱۶ اردیبهشت ۹۵ در سن ۹۰ سالگی درگذشت.

ب) اقدامات و تاثیرگذاری: شکوهی در دولت موقت به عنوان اولین وزیر آموزش و پرورش در سال ۱۳۵۷ بعد از انقلاب اسلامی ایران منصوب شد. وی در سال ۱۳۷۲ به علت ناراحتی ربوی و آلودگی هوای تهران، به زادگاه خویش بازگشت و با درجه استادی در دانشگاه بیرجند به فعالیت آموزشی و پژوهشی خویش ادامه داده و پس از ۵۷ سال تدریس، در سال ۱۳۷۹ با رتبه ۲۶ استادی بازنشسته شد ولی تدریس را رها نکرد و در دانشگاه‌های دانشگاه بیرجند و تربیت مدرس تهران به تدریس ادامه داد. با این حال در سال ۱۳۸۰ پس از فوت همسر، دچار افسردگی شدید شد و دست از تدریس و فعالیت‌های پژوهشی کشید.

از جمله آثار وی در بخش تألیف، «روش آموختن حساب و هندسه»، «مبانی اصول آموزش و پرورش» با ۴۵ بار تجدیدچاپ، «تعلیم و تربیت و مراحل آن» با ۲۰ بار تجدید چاپ و در بخش ترجمه «تعلیم و تربیت» تألیف امانوئل کانتو و «مربیان بزرگ» تألیف ژان شانوم می‌باشد. دکتر شکوهی بیش از ۶۰ مقاله در نشریات علمی داخلی و دو مقاله در مجلات معتبر خارجی منتشر کرده است.

صدا و سیما جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۵ از وی به عنوان چهره ماندگار رشته تعلیم و تربیت تقدیر به عمل آورد و در سال ۱۳۸۶ از مقام علمی وی در دانشگاه بیرجند، تجلیل شد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران نیز در سال ۱۳۸۵ بزرگداشتی برای ایشان برگزار کرد.

دکتر شکوهی از نظریه پردازان طراز اول کشور در زمینه مسائل تعلیم و تربیت است. وی کودک رادرنظام تعلیم، کانون توجه قرار می دهد و شرط لازم معلمی را پذیرش کودک به عنوان انسانی مستقل و دارای ویژگی هایی می داند که باید آنها را شناخت و سپس به پرورش و آموزش او پرداخت. تاکید اصلی دکتر شکوهی در بررسی و تحلیل موارد آموزش برجسته های علمی به عنوان مهم ترین موضوع و شالوده مواد می باشد. ایشان معلم را رکن اساسی و اصلی تعلیم و تربیت می داند.

(ج) آثار: مهمترین آثار برجای مانده از غلامحسین شکوهی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مبانی و اصول آموزش و پرورش: در این کتاب مرحوم شکوهی سعی کرده است خواننده را با مهمترین مبانی آموزش و پرورش آشنا کند و به همین دلیل این کتاب یکی از منابع درسی دانشجویان تربیت معلم محسوب می شد. ۲- مربیان بزرگ: در این کتاب مرحوم شکوهی شرح حال و اندیشه های بزرگترین مربیان صاحب نظر در تعلیم و تربیت را آورده است تا خواننده یک نگاه عمیق تری به اهمیت آموزش داشته باشد و آن را یک کار ساده و معمولی قلمداد نکند. ۳- تعلیم و تربیت و مراحل آن: این کتاب نیز از آن جهت اهمیت دارد که معلمان تصور نکنند که به یکباره می توانند در فراگیر تغییر ایجاد کنند، چرا که تعلیم و تربیت دارای مراحل است و مربی لازم است به صبر و حوصله این مراحل را سپری کند تا تلاش وی اثربخش باشد. ۴- روش آموختن حساب و هندسه: از آنجا که معمولا یکی از چالش های معلمان چگونگی آموزش ریاضی و حساب و هندسه به دانش آموزان می باشد، مرحوم شکوهی در این کتاب سعی کرده است آسان ترین و جذاب ترین روش را برای آموزش ریاضی و حساب و هندسه ارائه دهد. همچنین یکی دیگر از آثار مهمی که درباره دکتر شکوهی منتشر شده است کتاب "شکوه معلمی" است.

بحث و نتیجه گیری

بدون تردید در هر استان و شهر و روستا هم در گذشته و هم در حال حاضر معلمان ماندگار و اثر بخشی بوده و هستند و خواهند بود، از این رو ایجاد اراده و رویکردی جهت شناسنامه دار کردن آثار و اقدامات اجتماعی آنان و همچنین ثبت تجربه های معلمان اثر بخش حتی در میان پیشکسوتانی که به تازگی در جرگه بازنشستگی یا به هر طریقی آموزش رسمی تربیت از آنها محروم شده است؛ تعداد زیادی از معلمان فرهیخته بوده و هستیم ضرورت ایجاد "بانک اندیشه" حاوی ثبت زندگینامه و تجربه های آموزشی و تربیتی و اقدامات و فعالیت های اجتماعی

آنان انکارناپذیر است. با مطالعه زندگی نامه، اقدامات، تاثیرگذاری و آثار معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران می‌توان دریافت که مهمترین دغدغه این بزرگان که هریک حقیقتاً بنیانگذار یک سبک و روش در آموزش و پرورش کشور بوده‌اند، "دغدغه فرهنگ و آموزش مردم ایران" را داشته‌اند و در همین راستا از هیچ تلاشی و کوششی دست برنداشته و تا انتهای عمر هدف ارزشمند خود را دنبال کرده‌اند. هر چند ممکن است عده‌ای سایر دغدغه‌ها مثل دغدغه اصلاح حکومت و یا دغدغه ریاست و به قدرت رسیدن و... را به برخی از این بزرگان نسبت دهند، اما حداقل می‌توان از روی اقدامات، تاثیرگذاری و آثار برجای مانده از این معلمان ماندگار تاریخ آموزش و پرورش ایران می‌توان دریافت که "دغدغه فرهنگ و آموزش مردم ایران" از سایر دغدغه‌ها پررنگ‌تر بوده است.

آنچه از خوانش مجدد آثار معلمان ماندگار دوره معاصر ایران می‌توان نتیجه گرفت اینکه نخست افراد متفاوتی بودند و به تعبیری در حوزه آموزش و پرورش از جامعه جلوتر بودند. دوم اینکه، هرکدام به نوعی سبکی از یاددهی و یادگیری را بنیان گذاشتند. از این رو این مطالعه به عنوان نقطه آغاز بازخوانی بزرگان اندیشه تربیت ایرانی جهت تدوین "دانشنامه معلمان ماندگار ایران" در نظام تعلیم و تربیت کشور باشد. در همین خصوص پیشنهادهایی به شرح زیر جهت علاقه‌مندان طرح شد:

-هم اکنون در کل کشور بیش از ۷۶۰ منطقه آموزش و پرورش وجود دارد، پیشنهاد می‌شود که هر منطقه آموزش و پرورش، زندگینامه معلمان ماندگار و اثر بخش منطقه خود را جداگانه تدوین و منتشر کند تا بدین‌وسیله هم خود معلمان (و به ویژه نومعلمین) با معلمان تاثیر گذار منطقه خود بیشتر و بهتر آشنا شده و بتوانند این افراد را الگوی عملی در مسیر حرفه‌ای خود قرار دهند و هم سایر افراد جامعه با معلمان ماندگار و تاثیر گذار منطقه خود آشنا شوند.

-یکی دیگر از پیشنهادهای مهم، دعوت از معلمان ماندگار و اثر بخش همان استان و شهر در دانشکده‌های تربیت معلم و مناطق آموزش و پرورش و مدارس به مناسبت‌های مختلف آموزشی و تربیتی است تا بدین‌وسیله هم معلمان و هم دانش‌آموزان با معلمان ماندگار منطقه خود بیشتر و بهتر آشنا شوند و الگوی سایر معلمان و حتی دانش‌آموزان قرار گیرند.

-نکته مهم دیگر، ترغیب معلمان و دانشجو-معلمان و دانش‌آموزان به جمع‌آوری زندگینامه و مصاحبه با معلمان پیشگام و ماندگار است تا این اقدام مهم منجر به شناسایی معلمان ماندگار اما مهجور کشور شود.

- پیشنهاد می شود معلمان ، خود کمر همت بسته و سعی کنند در همان استان و شهر محل خدمت خویش ، زندگینامه و اقدامات معلمان اثر بخش و ماندگار منطقه خود را جمع آوری و منتشر کنند تا حداقل در یک دوره پنج ساله بتوان معلمان ماندگار را در یک مجموعه بزرگتر با عنوان " دانشنامه معلمان ماندگرایران " تدوین کرد و این اقدام زمینه ساز ادامه این مسیر و تدوین دانشنامه چندین جلدی از معلمان ماندگار ایران باشد و این اقدام ارزنده همواره برای نسل های آینده به یادگار بماند .

مشارکت نویسندگان

هم سهم مقاله مربوط به نویسنده مسئول می باشد.

تشکر و قدردانی

از نویسنده گانی که با مسئولیت پذیری آثارا معلمان ماندگار ایران به نحوی بازنویسی و حفظ کرده اند تا در این مطالعه مورد استفاده قرار گیرد، کمال تشکر را دارم.

تعارض منافع

«هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است»

COPYRIGHTS



©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

References

- Ahmadi, Amiri, Ranjbar, Ismail, Abolfateh, Kohzad (2009). Writings about Bahman Beigi and his works. Tehran: Vojvod Negar Publishing House. [In Persian]
- Akbari, Ali (2012). Bahman Beigi School; Hidden Values and Effective Educational Strategies. Tehran: Vojvod Negar. pp. 49. [In Persian]
- Ahri, Mehrdad, (1990), Dawn in Iran: Memoirs of Schulze-Holtus, a German Spy in Iran during World War II, translated by Mehrdad Ahri, Naqsh-e-Chalipa, second edition. [In Persian]
- Amanollahi Baharvand, Eskandar, (1981), Nomadism in Iran, Tehran: Book Translation and Publishing House. [In Persian]
- Baghche Ban, Jabar, (1977), Biography, - Written by himself -, Tehran, Arjang Publishing House. [In Persian]

- Bahman Beigi, Mohammad, (2010), Interview with Mr. Bahman Beigi, Jam Jam Newspaper, No. 2874, dated 29/3/1389[In Persian]
- Bahman Beigi, Mohammad, (2002) Customs and Habits in the Nomads of Persia, Navid Shiraz Publications, Second Edition. [In Persian]
- Bahman Beigi, Mohammad. (2008), If There Were No Qaraqacha. Bagh Adineh Publications.
- Bahman Beigi, Mohammad (2000), I Swear by the Ajaqat. Navid Shiraz Publications. [In Persian]
- Bahman Beigi, Mohammad (2009), My Bukhara, My Tribe. Agah Publications. [In Persian]
- Bahman Beigi, Mohammad, (2005), Education of Nomads (Interview with Mr. Bahman Beigi), Kayhan Farhangi Magazine, No. 230, December 2005, pages 6-8. [In Persian]
- Jafari, Seyyed Mohammad Mehdi, (2009), In step with freedom - oral memoirs of Dr. Seyyed Mohammad Mehdi Jafari, Tehran, Sahifeh Khreed Publications. [In Persian]
- Khazali, Abolghasem, (2017), Great Teacher of the Late Allameh Karbaschian, Atal Newspaper
- Roshdieh, Shams al-Din, (1983), Biography, Tehran, Tarikh Iran Publishing House. [In Persian]
- Roshdieh, Fakhr al-Din (1991), Biography of Pir Maarif, Tehran, Hirmand Publications. [In Persian]
- Farrokhzad, Pouran (2002), The Works of Iranian Working Women (From Yesterday to Today), Tehran: Qatra Publishing. [In Persian]
- Karbaschian, (2006), The Wills of the Master: The Cultural and Educational Testament of Professor Allameh Karbaschian, Tehran, Second Edition. [In Persian]
- Mohammadi, Mohammad Hadi, (2006), Turan, the daughter of Iran, Research Institute for the History of Children's Literature, Tehran. [In Persian]
- Mohammadi, Mohammad Hadi and Ghayini, Zohreh, (2002), History of Iranian Children's Literature, Volume 5, Chista Publishing, Tehran. [In Persian]
- Mirhadi, Turan, (1983), Searching for Ways and Methods of Education, Atelieh Publishing Office, Tehran. [In Persian]
- Mirhadi, Turan and Zarrabi, Simin, (2004), Mother of Iran and Fifty Years of Life, Qatra Publishing, Tehran. [In Persian]
- Mirhadi, Turan, (2007), Those Who Build Society: Turan Mirhadi, a Prominent Professor of Education in Iran, Dibayeh Publishing House, Tehran. [In Persian]